

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه احادیث کتاب

# "در محضر خورشید"

همراه با سؤالات از بخش مقدمه کتاب

گردآوری: بختیاروند

قم/ ۲۷ رجب ۱۴۳۵.ق/ ۵۱۳۹۳.ش.

### چند نکته:

۱. هدف از تهیه این نوشتار، دسترسی آسان تر طلاب محترم درس نهج البلاغه به ترجمه‌ی متن درسی است.
۲. با توجه به لزوم یکسان بودن ترجمه‌های مورد آزمون، اکثر احادیث بر اساس ترجمه مرحوم آقای دشتی گردآوری شده‌اند.
۳. احادیث و ترجمه‌های گردآمده در کتاب "در محضر خورشید" در کلاس‌های آنلاین مورد بحث و بررسی قرار داده شده‌اند. ولی با توجه به امانت بودن کلاس‌ها، این مطالب تنها برای طلاب کلاس قابل دسترسی می‌باشد.
- طلاب محترم در صورت علاقمندی می‌توانند به بخش ویرایش چت‌ها، مراجعه نمایند.
۴. از اینکه اشکالات احتمالی را به ما تذکر می‌دهید ممنون و سپاسگزارم.

وبلاگ عبدالرضا بختیاروند: [www.bakhtiarvand.blogfa.com](http://www.bakhtiarvand.blogfa.com)

## فهرست

چند نکته:	۲
سوالات مربوط به مقدمه	۶
فصل اول: خداشناسی	۸
فصل دوم: شناخت آفرینش	۱۳
فصل سوم: عدل	۱۵
فصل چهارم: نبوت	۱۹
رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله	۲۰
تاریکی های قبل از ظهور	۲۲
دمیدن نور اسلام	۲۲
فصل پنجم: قرآن	۲۴
فصل ششم: امامت و خلافت	۲۶
فصل هفتم: معاد و روز رستاخیز	۲۹
فصل هشتم: سیاست و حکومت	۳۱
فصل نهم: مدیریت	۳۷
فصل دهم: حقوق	۴۱
فصل یازدهم: اصول عدالت اقتصادی	۴۴
درس دوازدهم: عدالت اقتصادی - فقرزدائی	۴۷
الف: اسباب فقر	۴۷
۱. کوتاهی یا ظلم ثروتمندان در حق فقراء	۴۷

## فرجه احادیث کتاب در محضر خورشید ..... ۴

۲. خودخواهی و چپاولگری اطرافیان حاکمان..... ۴۷
۳. زراندوزی والیان و سران حکومت..... ۴۸
۴. تنبلی و کسالت..... ۴۸
۵. بخل..... ۴۹
۶. اسراف و زیاده روی..... ۴۹
۷. احتکار و گرانفروشی تاجران و بازرگانان..... ۵۰
۸. نادانی و خشکه مقدسی..... ۵۰
- ب: راه های علاج فقر..... ۵۱
۱. ضمانت اجتماعی..... ۵۱
۲. تدبیر..... ۵۱
۳. حمایت و دستگیری همگانی..... ۵۲
۴. همکاری با هم..... ۵۳
۵. کار و عمل..... ۵۳
۶. استفاده از فرصت ها..... ۵۳
- فصل سیزدهم: اصول عدالت اقتصادی بیت المال..... ۵۵
- بیت المال..... ۵۵
- احتیاط در مصرف بیت المال..... ۵۵
- فصل چهاردهم: اخلاق..... ۵۹
- تهذیب اخلاق سنگ بنای اساسی در زندگی انسان..... ۵۹
- اصلاح نفس قبل از اصلاح دیگران..... ۵۹

فرجه احادیث کذاب در محضر خورشید ..... ۵

۶۰..... حفظ زبان

۶۱..... محاسبه نفس و تهذیب آن

۶۲..... فصل پانزدهم: تربیت=پرورش

۶۳..... ضرورت تربیت

۶۳..... راه رسیدن به تربیت و تحقق آن

۶۴..... وظیفه معلم و مربی

۶۴..... اولویت فراگیری قرآن در آموزش

۶۵..... نیکوئی معاشرت با مردم، از اصول تربیت

۶۵..... موعظه و ارشاد قبل از ادب کردن

۶۷..... فصل شانزدهم: امر به معروف و نهی از منکر

۶۷..... اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

۶۷..... چرا امر به معروف و نهی از منکر ترک می شوند

۶۷..... عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر

۶۹..... فصل هفدهم: خواص و عام

۷۱..... فصل هجدهم: آداب معاشرت

## سوالات مربوط به مقدمه

۱. تولد امام علی علیه السلام، پدر و مادر؟ ص ۱۱
۲. پیامبر چه کسی را مادر دوم خود نامیدند؟
۳. پیامبر اسلام در مورد فاطمه بنت اسد فرمودند: «پس از ابوطالب هیچ کس مهربان تر از او بر من نبود».
۴. این آیه در مورد چه کسی و در چه زمانی نازل شد؟ (البقرة: ۲۰۷) وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ. ص ۱۳
۵. مختصری از زندگانی خانوادگی امام علی علیه السلام را بیان کنید.
۶. امام علی علیه السلام در چه جنگ هایی شرکت داشتند؟
۷. در چه جنگی به امام لقب «الموت الاحمر» دادند؟
۸. عبارت «لأسيف الا ذوالفقار و لا فتى الا علی» مربوط به کدام نبرد است و در مورد چه کسی؟
۹. در کدام نبرد و بعد از پیروزی بر چه کسی، پیامبر در مورد امام فرمودند: ضربه ی علی افضل از عبادت جن و انس است.
۱۰. جمله یادگار پیامبر در جنگ خیبر در مورد امام علی علیه السلام چیست؟
۱۱. چرا امام علی علیه السلام در جنگ تبوک حضور نیافتند.
۱۲. آیات برائت توسط چه کسی به مشرکین ابلاغ شد؟ جریان آن چه بود؟ ص ۱۸
۱۳. هدف از سفرهای امام علی علیه السلام به یمن چه بود؟
۱۴. حادثه غدیر خم در مورد چه بود؟
۱۵. هدف پیامبر از تشکیل سپاه اسامه چه بود؟
۱۶. پیامبر در مورد اعراض کنندگان چه فرمودند؟
۱۷. چه کسی مانع نوشتن وصیت آخر توسط پیامبر شد؟ چگونه؟
۱۸. سخن خلیفه دوم، بعد از رحلت پیامبر در مورد متن نامه آخرین پیامبر چه بود؟
۱۹. رفتار امام در مدت ۲۵ سال خانه نشینی را بیان کنید.
۲۰. چرا امام علی علیه السلام بعد از وفات عثمان، با وجود اصرار مردم بر خلافت، ابتدا از پذیرش آن رویگردان بودند؟ ص ۲۲
۲۱. دو مبنای اصلی حکومت ۵ ساله امام چه بود؟
۲۲. عدالت امام را در ۵ شأن از حکومتی ایشان را توضیح دهید. ص ۲۳ و ۲۴.
۲۳. جنگ جمل با چه کسانی بود. مقداری توضیح دهید.
۲۴. جنگ صفین در برابر چه کسانی بود؟ چه قدر طول کشید. مقداری توضیح دهید.
۲۵. هدف از جنگ نهروان رویارویی با چه کسانی بود؟
۲۶. برخی از ویژگی های امام علی علیه السلام در قرآن را بیان کنید.
۲۷. ابن عباس مصداق بارز آیات (یا ایها الذین آمنوا) را چه کسی می داند؟ ص ۲۹
۲۸. تعدادی از فضایل امام علی علیه السلام در کلام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را بیان کنید. ص ۳۰
۲۹. از عبادت امام چه می دانید؟
۳۰. از زهد امام چه می دانید؟
۳۱. از عدالت امام چه می دانید؟
۳۲. ضبط و تدوین سخنان امام از چه زمانی آغاز شده است؟ نمونه ای مثال بزنید.
۳۳. مؤلف کتاب شریف نهج البلاغه کیست؟ از او چه می دانید؟ ص ۴۲
۳۴. انگیزه تألیف؟ ص ۴۸

۳۴. نهج البلاغه دارای چند بخش است؟ تعداد قطعات هر بخش را نیز ذکر کنید. ص ۴۹
۳۵. چند نمونه از خطبه های معروف نهج البلاغه را نام ببرید.
۳۶. چند تا از نامه های معروف نهج البلاغه را نام ببرید.
۳۷. جواب علامه طباطبائی نسبت به کسانی که این کتاب را نوشته ی سید رضی می دانند چیست؟ ۵۰
۳۸. اولین کسی که در مورد اسناد نهج البلاغه به امام تردید ایجاد کرد چه کسی بود؟ اشکال او چه بود؟ ص ۵۳
۳۹. در جواب اشکالات وارده از سمت ابن خلکان و ذهبی و ابن حجر چه می گوئید؟ ص ۵۴ و ۵۵
۴۰. احمد امین مصری چه اشکالی بر نهج داشت؟ سخن او را نقد کنید.
۴۱. (بررسی شبهه ها) آیا با توجه به مذمت برخی صحابه در نهج البلاغه، می توان این کتاب را به امام نسبت داد؟ ص ۶۰
۴۲. (بررسی شبهه ها) برخی اشکال کرده اند که کلمه وصی در نهج زیاد آمده است، در صورتی که این کلمه زمان امام مرسوم نبوده است؛ جواب شما چیست؟
۴۳. (بررسی شبهه ها) با توجه به وجود صنعت سجع و آرایش های لفظی دیگر می توان نهج را به امام علی علیه السلام نسبت داد؟ به بیان دیگر اینکه آیا در زمان امام چنین سخنوری کردن وجود داشته است؟
۴۴. (بررسی شبهه ها) آیا طولانی شدن خطب و نامه ها بر خلاف معمول گفتار صحابه نیست؟
۴۵. (بررسی شبهه ها) آیا با وجود توصیفات دقیق در مورد حیوانات در نهج البلاغه و دسته بندی منظم کلمات در آن، می توان این را به امام نسبت داد؟
۴۶. (بررسی شبهه ها) ادعای امام بر آگاهی از غیب در نهج البلاغه، می تواند باعث اخلال در استناد نهج به امام شود؟
۴۷. (بررسی شبهه ها) آیا سخنان نهج درباره مرگ و زهد نمی تواند مستند به صوفیه و مسیحیان باشد؟
۴۸. برخی از کتبی که اسناد نهج البلاغه را ذکر کرده اند نام ببرید.
۴۹. چه کسانی بر نهج شرح نوشته اند؟
۵۰. چند نمونه از کتبی که نهج البلاغه را تصحیح کرده اند نام ببرید.

## فصل اول: خداشناسی

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۶۹

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ وَلَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ وَلَا تَرَاهُ النَّوَاطِرُ وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ الدَّالُّ عَلَى قِدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ وَ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وُجُودِهِ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۵۷

ترجمه خطبه ۱۸۵

۱ خدا شناسی

ستایش خداوندی را سزااست که حواس پنجگانه او را درك نکنند، و مکان‌ها او را در برنگیرند، دیدگان او را ننگرند، و پوشش‌ها او را پنهان نسازند، با حدوث آفرینش ازلی بودن خود را ثابت کرد، و با پیدایش انواع پدیده‌ها، وجود خود را اثبات فرمود

-----

نهج البلاغه (للصباحی صالح) / ۲۵۶ / الله و رسوله ..... ص : ۲۵۶

لَا يَسْغَلُهُ شَأْنٌ وَلَا يَغَيِّرُهُ زَمَانٌ وَلَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ وَلَا يَصِفُهُ لِسَانٌ ...

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۴۱

هیچ کاری خدا را از کار دیگر باز نمی‌دارد، و گذشت زمان در او دگرگونی ایجاد نمی‌کند، و مکانی او را در بر نمی‌گیرد هیچ زبانی قدرت وصف او را ندارد،

----

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۹۶

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا فَيَكُونُ أَوْلًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرًا وَ يَكُونُ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنًا

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۱۵

خدا شناسی «شناخت صفات خدا»

ستایش خداوندی را سزااست که صفتی بر صفت دیگرش پیشی نگرفته تا بتوان گفت: پیش از آن که آخر باشد اول است و قبل از آن که باطن باشد ظاهر است.

-----

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۶۲



وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْسِيُّ أَوْ عَرْشٌ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ أَرْضٌ أَوْ جَانٌّ أَوْ إِنْسٌ لَا يُدْرِكُ بَوَهِمٍ وَلَا يُقَدَّرُ بِفَهْمٍ وَلَا يَشْغَلُهُ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُضُهُ نَائِلٌ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۴۷

۳ خدا شناسی

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که همواره وجود داشت، پیش از آن که کرسی یا عرش، آسمان یا زمین، جن یا انس، پدید آیند.

-----

نهج البلاغه (للسبحة صالح) ؛ ؛ ص ۱۳۸

فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ وَلَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطَنِ - الْأَوَّلُ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ [فَيَنْتَهِي] فَيَنْتَهِي وَ لَا آخِرَ لَهُ [فَيَنْقُضِي] فَيَنْقُضِي

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۷۷

۱ وصف خدای سبحان

برتر و بزرگ است خدایی که اندیشه‌های ژرف، حقیقت ذات او را نمی‌توانند درک کنند، و گمان زیرک‌ها آن را نمی‌یابد، آغازی است که نهایی ندارد تا به آخر رسد، و پایانی ندارد تا ایام او سپری گردد.

----

نهج البلاغه (للسبحة صالح) ؛ ؛ ص ۱۲۴

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفْرُهُ الْمَنْعُ وَالْجُمُودُ وَلَا يُكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ وَ كُلُّ مَانِعٍ مَدْمُومٌ مَا خَلَاهُ وَ هُوَ الْمَنَانُ بِقَوَائِدِ النَّعَمِ وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَ الْقَسَمِ عِبَائِهِ الْخَلَائِقُ ضَمِينَ أَرْزَاقِهِمْ وَ قَدَرِ أَقْوَاتِهِمْ وَ نَهْجِ سَبِيلِ الرَّاعِيْنَ إِلَيْهِ وَ الطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ وَ لَيْسَ مِمَّا سُئِلَ بِأَجُودَ مِنْهُ مِمَّا لَمْ يُسْأَلِ الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلَ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَ الْآخِرُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ وَ الرَّادِعُ أَنَا سَيُّ الْأَبْصَارِ عَنِ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيَخْتَلِفُ مِنْهُ الْحَالُ وَ لَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِنْتِقَالُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۵۵

ستایش خدایی را سزاست که بخشیدن بر مال او نیفزاید، و بخشش او را فقیر نسازد، زیرا هر بخشنده‌ای جز او، اموالش کاهش یابد و جز او هر کس از بخشش دست کشد مورد نکوهش قرار گیرد. اوست بخشنده انواع نعمت‌ها و بهره‌های فزاینده و تقسیم کننده روزی پدیده‌ها، مخلوقات همه جیره خوار سفره اویند، که روزی همه را تضمین، و اندازه‌اش را تعیین فرمود. به مشتاقان خویش و خواستاران آنچه در نزد اوست راه روشن را نشان داد، سخاوت او را در آنجا که از او بخواهند، با آنجا که از او درخواست نکنند، بیشتر نیست. خدا اولی است که آغاز ندارد، تا پیش از او چیزی بوده باشد و آخری است که پایان ندارد تا چیزی پس از او وجود داشته باشد مردمک چشم‌ها را از مشاهده خود باز داشته است. زمان بر او نمی‌گذرد تا دچار دگرگونی گردد، و در مکانی قرار ندارد تا پندار جابجایی نسبت به او روا باشد.

-----

نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۵۵۸

وَ سُئِلَ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ الْعَدْلِ فَقَالَ ع التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ وَ الْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهَمَهُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۷۴۱

حکمت ۴۷۰

تعریف توحید و عدل

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام نسبت به توحید و عدل پرسیدند فرمود) توحید آن است که خدا را در وهم نیاری، و عدل آن است که او را متهم نسازی. (وقتی برخی مسائل و سختی های دنیا در نظرت مشکل به نظر رسید و نتوانستی جوابی برای آنها پیدا کنی، خداوند را متهم به بی عدالتی نکنی)

-----

نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۷۹

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَحْدَهُ] لَا شَرِيكَ لَهُ لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ

-----

نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۷۹

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَحْدَهُ] لَا شَرِيكَ لَهُ لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۸۹

شهادت می‌دهم جز خدای یگانه و بی مانند خدایی نباشد و جز او معبودی نیست

-----

نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۱۱۵

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَ الْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۴۳

و گواهی می‌دهم که خدایی نیست جز خدای یکتا ، آغاز، اوست که پیش از او چیزی نیست ، و پایان همه اوست که بی نهایت است

-----

نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۱۴۶

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ وَبِأَوْلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ وَبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً يُؤَافِقُ فِيهَا السُّرُّ الْأَعْلَانَ وَالْقَلْبُ اللَّسَانَ-

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۸۷

ستایش خداوندی را که اول هر نخستین است و آخر هر گونه آخری ، چون پیش از او چیزی نیست باید که ابتدایی نداشته باشد و چون پس از او چیزی نیست پس پایانی نخواهد داشت ، و گواهی می‌دهم که جز او خدایی نیست، و خدا یکی است، آن گواهی که با درون و برون و قلب و زبان، هماهنگ باشد.

-----

نهج البلاغة (للصّبحي صالح) ؛ ؛ ص ۳۱۸

علم الله تعالى

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُفْتَرِقُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ لَطْفٌ بِهِ خُبْرًا وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمًا أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَجَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَصَمَائِرُكُمْ عُيُونُهُ وَخَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۲۱

همانا بر خداوند سبحان پنهان نیست آنچه را که بندگان در شب و روز انجام می‌دهند، که دقیقاً بر اعمال آنها آگاه است، و با علم خویش بر آنها احاطه دارد، اعضاء شما مردم گواه او، و اندام شما سپاهیان او، روان و جانتان جاسوسان او، و خلوت‌های شما بر او آشکار است.

-----

نهج البلاغة (للصّبحي صالح) ؛ ؛ ص ۳۱۲

يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ وَمَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَ اخْتِلَافَ النِّيَّانِ فِي الْبِحَارِ الْعَامِرَاتِ وَ تَلَاطَمَ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا نَجِيبُ اللَّهِ وَ سَفِيرٌ وَحِيهِ وَ رَسُولٌ رَحْمَتِهِ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۱۵

خدا از نعره حیوانات وحشی در کوه‌ها و بیابان‌ها، و گناه و معصیت بندگان در خلوتگاه‌ها، و آمد و رفت ماهیان در دریا‌های ژرف، و به هم خوردن آبها بر اثر وزش بادهای سخت آگاه است. و گواهی می‌دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده خدا، سفیر وحی، و رسول رحمت اوست.

-----

نهج البلاغة (للصّبحي صالح) ؛ ؛ ص ۲۷۰

وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النُّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ وَ لَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلِيلَةً وَ الْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرٍ مَا خَلَقَ كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ وَ أَنْفَنَ تَرْكِيبَهُ وَ فَلَقَى لَهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ سَوَّى لَهُ الْعَظْمَ وَ الْبَشَرَ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۵۹

اگر مردم در عظمت قدرت خدا، و بزرگی نعمت‌های او می‌اندیشیدند، به راه راست باز می‌گشتند، و از آتش سوزان می‌ترسیدند، اما دل‌ها بیمار، و چشم‌ها معیوب است. آیا به مخلوقات کوچک خدا نمی‌نگرند؟ که چگونه آفرینش آن را استحکام بخشید؟ و ترکیب اندام آن را برقرار، و گوش و چشم برای آن پدید آورد، و استخوان و پوست متناسب خلق کرد؟

-----

## فصل دوم: شناخت آفرینش

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۷۱

فَانظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النَّبَاتِ وَ الشَّجَرِ وَ الْمَاءِ وَ الْحَجَرِ وَ اخْتِلَافِ هَذَا اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ تَفَجَّرِ هَذِهِ الْبِحَارَ وَ كَثْرَةَ هَذِهِ الْجِبَالِ وَ طُولِ هَذِهِ الْقِلَالِ وَ تَفَرُّقِ هَذِهِ اللَّغَاتِ وَ الْأَلْسُنِ الْمُخْتَلِفَاتِ فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمَقْدَرَ وَ جَحَدَ الْمُدَبِّرَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ وَ لَا لِاخْتِلَافِ صُورِهِمْ صَانِعٌ وَ لَمْ يَلْجِئُوا إِلَى حُجَّةٍ فِيمَا ادَّعَوْا وَ لَا تَحْقِيقٍ لِمَا [ادَّعَوْا] أُوْعُوا وَ هَلْ يَكُونُ بِنَاءُ مَنْ غَيْرِ بَانٍ أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۶۱

پس اندیشه کن در آفتاب و ماه، و درخت و گیاه، و آب و سنگ، و اختلاف شب و روز، و جوشش دریاها، و فراوانی کوهها، و بلندای قلعهها، و گوناگونی لغت‌ها، و تفاوت زبان‌ها، که نشانه‌های روشن پروردگارند. پس وای بر آن کس که تقدیر کننده را نپذیرد، و تدبیر کننده را انکار کند! گمان کردند که چون گیاهانند و زارعی ندارند، و اختلاف صورت‌هایشان را سازنده‌ای نیست، بر آنچه ادعا می‌کنند حجت و دلیلی ندارند، و بر آنچه در سر می‌پروراند تحقیقی نمی‌کنند، آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده، یا جنایتی بدون جنایتکار باشد؟! -----

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۲۸

وَ كَانَ مِنْ اِفْتِدَارِ جَبْرُوتِهِ وَ بَدِيعِ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الرَّاخِرِ الْمُتْرَاكِمِ الْمُتَقَاصِفِ يَبَسًا جَامِدًا ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقًا فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ اِزْتِمَاقِهَا فَاسْتَمْسَكَتْ بِأَمْرِهِ وَ قَامَتْ عَلَى حَدِّهِ وَ أَرَسَى أَرْضًا يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُتَعَنِّجُ وَ الْقَمَقَامُ الْمُسَخَّرُ قَدْ دَلَّ لَأَمْرِهِ وَ أَدْعَى لِهَيْبَتِهِ وَ وَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لِحَشِيَّتِهِ وَ جَبَلَ جَلَامِيدَهَا وَ نُشُوزَ مُتُونِهَا وَ أَطْوَادَهَا [أَطْوَادَهَا] فَارْسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا وَ أَلْزَمَهَا قَرَارَاتِهَا [قَرَارَاتِهَا] فَمَصَّتْ رُءُوسَهَا فِي الْهَوَاءِ وَ رَسَتْ أَصُولُهَا فِي الْمَاءِ فَانْهَدَ جِبَالُهَا عَنْ سُهُولِهَا وَ أَسَاحَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتُونِ أَفْطَارِهَا وَ مَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا فَاشْهَقَ فِلَالُهَا وَ أَطَالَ أَنْشَارُهَا وَ جَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَادًا وَ أَرْزَمَهَا فِيهَا أَوْتَادًا فَسَكَنْتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا أَوْ تَسِيخَ بِحَمْلِهَا أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۳۵

### شگفتی آفرینش پدیده‌ها

از نشانه‌های توانایی و عظمت خدا، و شگفتی ظرافت‌های صنعت او آن است که از آب دریای موج زننده، و امواج فراوان شکننده، خشکی آفرید و به طبقاتی تقسیم کرد، سپس طبقه‌ها را از هم گشود، و هفت آسمان را آفرید، که به فرمان او برقرار ماندند، و در اندازه‌های معین استوار شدند. و زمین را آفرید که دریایی سبز رنگ و روان آن را بر دوش می‌کشد، زمین در برابر فرمان خدا فروتن، و در برابر شکوه پروردگاری تسلیم است، و آب روان از ترس او ایستاد سپس صخره‌ها، تپه‌ها، و کوه‌های بزرگ را آفرید، آنها را در جایگاه خود ثابت نگاه داشت، و در قرارگاهشان استقرار بخشید.

پس کوه‌ها در هوا و ریشه‌های آن در آب رسوخ کرد، کوه‌ها از جاهای پست و هموار سر بیرون کشیده و کم کم ارتفاع یافتند، و ریشه آن در دل زمین ریشه دوانید، قلعه‌ها سر به سوی آسمان بر افراشت، و نوک آنها را طولانی ساخت تا تکیه‌گاه زمین، و میخ‌های نگهدارنده آن باشد، سپس زمین با حرکات شدیدی که داشت آرام گرفت، تا ساکنان خود را نلرزاند، و آنچه بر پشت زمین است سقوط نکنند، یا از جای خویش منتقل نگردد. -----

نهج البلاغه (لصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۷۵

و لَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانِهَا مِنْ طَيْرِهَا وَ بَهَائِمِهَا وَ مَا كَانَ مِنْ مُرَاجِحِهَا وَ سَائِمِهَا وَ اصْنَافِ اسْتَخِيهَا وَ اجْنَاسِهَا وَ مُتَبَلِّدَةِ اُمَمِهَا وَ اَكْيَاسِهَا عَلَيَّ اِحْدَاثٍ بَعُوْضَةٍ مَا قَدَرْتُ عَلَيَّ اِحْدَاثِهَا وَ لَا عَرَفْتُ كَيْفَ السَّبِيْلِ اِلَيَّ اِيْجَادِهَا وَ لَتَحَيَّرْتُ عَقُوْلُهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَ تَاهَتْ وَ عَجَزَتْ قُوَاهَا وَ تَنَاهَتْ وَ رَجَعَتْ حَاسَتُهُ حَسِيْرَةً عَارِفَةً بِاَنَّهَا مَفْهُوْرَةٌ مُرَّةً بِالْعَجْزِ عَنِ اِنْشَائِهَا مُدْعَنَةً بِالضَّعْفِ عَنِ اِفْتَائِهَا

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۶۷

چگونه محال است در صورتی که اگر همه جانداران جهان، از پرندگان و چهارپایان، آنچه در آغل است و آنچه در بیابان سرگرم چراست، از تمام نژادها و جنس‌ها، درس نخوانده و انسان‌های زیرک، گرد هم آیند تا پشه‌ای را بیافرینند، توان پدید آوردن آن را ندارند و راه پیدایش آن را نمی‌شناسند، که عقلهایشان سرگردان و در شناخت آن حیران می‌مانند، و نیروی آنها سست و به پایان می‌رسد، و رانده و درمانده باز می‌گردند، آنگاه اعتراف به شکست می‌کنند، و اقرار دارند که نمی‌توانند پشه‌ای بیافرینند و از نابود ساختنش ناتوانند!

نهج البلاغه (لصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۳۳

اَيُّهَا الْمَخْلُوْقُ السَّوِيُّ وَ الْمُتَشَأُّ الْمَرْعِيُّ فِي ظُلُمَاتِ الْاَزْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْاَسْتَارِ. يُدْنِتُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِبْنٍ وَ وُضِعَتْ فِي قَرَارٍ مَكِيْنٍ اِلَيَّ قَدْرٍ مَعْلُوْمٍ وَ اَجَلٍ مَفْسُوْمٍ مَمُوْرٍ فِي بَطْنِ اُمِّكَ جَنِيْنًا لَا تُحِيْرُ دُعَاءً وَ لَا تَسْمَعُ نِدَاءً ثُمَّ اُخْرِجَتْ مِنْ مَقْرَكٍ اِلَيَّ دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا وَ لَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا

نهج البلاغه (لصبحی صالح)، ص: ۲۳۴

فَمَنْ هَذَاكَ لِاجْتِرَارِ الْغِذَاءِ مِنْ تَدِي اُمِّكَ وَ عَرَفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَ اِرَادَتِكَ هَيْهَاتَ اِنَّ مَنْ يَعْجِزُ عَنِ صِفَاتِ ذِي الْهَيْئَةِ وَ الْاَدَوَاتِ فَهُوَ عَنِ صِفَاتِ خَالِقِهِ اَعْجِزُ وَ مِنْ تَنَاولِهِ بِحُدُوْدِ الْمَخْلُوْقِيْنَ اُنْبَعْدُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۰۹

ای انسان! ای آفریده راست قامت، ای پدیده نگهداری شده در تاریکی‌های رحم‌های مادران، و قرار داده شده در پرده‌های تو در تو! آغاز آفرینش تو از گل و لای بود، و سپس در جایگاه آرامی نهاده شدی تا زمانی مشخص و سر آمدی تعیین شده، و آنگاه که در شکم مادرت حرکت می‌کردی، نه دعوتی را می‌توانستی پاسخ دهی، و نه صدایی را می‌شنیدی. سپس تو را از قرار گاهت بیرون کردند و به خانه‌ای آوردند که آن را ندیده بودی و راههای سودش را نمی‌توانستی پس چه کسی تو را در مکیدن شیر، از پستان مادر هدایت کرد؟

و به هنگام نیاز جایگاه‌های طلب کردن و خواستن را به تو شناساند؟ هرگز، آن کس که در توصیف پدیده‌ای با شکل و اندازه و ابزار مشخص درمانده باشد، بدون تردید از وصف پروردگارش ناتوان‌تر، و از شناخت خدا با حد و مرز پدیده‌ها دورتر است.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۶۳

آگاه باشید، زمینی که شما را بر پشت خود می‌برد، و آسمانی که بر شما سایه می‌گستراند، فرمانبردار پروردگارتان و برکت آن دو به شما نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما، و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه آن دو، مأمور رساندن منافع شما بوده، اوامر خدا را اطاعت کردند به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند.

## فصل سوم : عدل

۱. امام علی علیه السلام عدل را چگونه تعریف کردند؟

۲. در پاسخ کسانی که وجود بلاها و سختی هاو ... را ناشی از بی عدالتی در خلقت می دانند چه می گوئید؟

۳. آیا علت فقر و نداری و اختلاف طبقاتی در بین مردم بازگشت به بی عدالتی در خلقت دارد؟

۴. امام علی علیه السلام، دلیل بلایای طبیعی را در چه می دانند؟

نهج البلاغة (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۳۴

وَ قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ قَسَمَهَا عَلَى الصُّبْحِ وَ السَّعَةِ - [فَعَدَلَ] فَعَدَلَ فِيهَا لِيُنْتَلَى مَنْ أَرَادَ مَيْسُورَهَا وَ مَعْسُورَهَا

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۶۹

روزی انسانها را اندازه گیری و مقدر فرمود، گاهی کم و زمانی زیاد، و به تنگی و وسعت به گونه ای عادلانه تقسیم کرد

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۶۳

ترجمه خطبه ۱۴۳

(این سخنرانی را در مراسم نماز باران در شهر کوفه ایراد فرمود)

### ۱ نظام آفرینش برای انسان

آگاه باشید، زمینی که شما را بر پشت خود می برد، و آسمانی که بر شما سایه می گستراند، فرمانبردار پروردگارند ، و برکت آن دو به شما نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما ، و نه به امید خیری است که از شما دارند ، بلکه آن دو، مأمور رساندن منافع شما بوده، اوامر خدا را اطاعت کردند ، به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند.

### ۲ فلسفه آزمایشها

خداوند بندگان خود را که گناه کارند، با کمبود میوه ها ، و جلوگیری از نزول برکات ، و بستن در گنج های خیرات، آزمایش می کند ، برای آن که توبه کننده ای باز گردد ، و گناهکار، دل از معصیت بکند ، و پند گیرنده، پند گیرد ، و باز دارنده، راه نافرمانی را بر

بندگان خدا ببندد ، و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فرو ریختن روزی، و موجب رحمت آفریدگان قرار داد و فرمود:

«از پروردگار خود آمرزش بخواهید، که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو می‌بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را یاری می‌دهد، و باغستان‌ها و نهرهای پر آب در اختیار شما می‌گذارد». پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه رود ، و از گناهان خود پوزش طلبد ، و پیش از آن که مرگ او فرارسد، اصلاح گردد.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۵۷

وَ اِنَّمُ اللّٰهَ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَّآلَ عَنْهُمْ اِلَّا بِدُنُوْبٍ اَجْرَحُوْهَا لِيَاَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلّٰمٍ لِّلْعَبِيْدِ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۴۱

به خدا سوگند هرگز ملتی از ناز و نعمت زندگی گرفته نشدند مگر به کیفر گناهایی که انجام داده‌اند، زیرا خداوند بر بندگان خود ستم روا نمی‌دارد

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۵۷

وَ لَوْ اَنَّ النَّاسَ حِيْنَ تَنْزَلُ بِهِمُ النَّعْمُ وَ تَزُوْلُ عَنْهُمْ النَّعْمُ فَرَعَوْا اِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ وَ لَهُ مِنْ قُلُوْبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ اَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فٰسِدٍ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۴۱

اگر مردم به هنگام نزول بلاها، و گرفته شدن نعمت‌ها، با درستی نیت در پیشگاه خدا زاری کنند، و با قلب‌های پر از محبت از خداوند درخواست عفو نمایند، آنچه از دستشان رفته باز خواهد گشت، و هر گونه فسادی اصلاح خواهد شد

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۶۹

صَدَقَ فِي مِيْعَادِهِ وَ ارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ وَ قَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ وَ عَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۵۷

خدا در وعده‌های خود راستگو، و برتر از آن است که بر بندگان ستم روا دارد، میان مخلوقات به عدل و داد رفتار کرد، و در اجرای احکام عادلانه فرمان داد

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۳۰



وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ وَعَدَلٌ وَ حَكَمٌ فَصَلِّ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۳۹

گواهی می‌دهم که خدا عدل است و دادگر، و دادرسی جدا کننده حق و باطل.

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۸۳

إِذِی عَظَمَ حِلْمُهُ فَعَفَا وَ عَدَلَ فِی كُلِّ مَا قَضَى وَ عَلِمَ مَا [بِمَا] یَمْضِی وَ مَا مَضَى

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۷۷

خدایی که حلمش بزرگ و عفوش فراگیر است، در فرمانش عادل، و از گذشته و آینده با خبر است

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۸۱

وَيُحَكِّ لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءَ لِإِزْمًا وَ قَدْرًا حَاتِمًا لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۴۱

وای بر تو! شاید قضاء لازم، و قدر حتمی را گمان کرده‌ای؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی، بیهوده بود

نزول بلاها، ثمره ی گناهان

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۹۹

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَ إِغْلَاقِ حَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَ يُفْلَحَ مُفْلِحٌ وَ يَتَذَكَّرُ مُتَذَكِّرٌ وَ يَزْدَجِرُ مُزْدَجِرٌ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۶۳

خداوند بندگان خود را که گناه کارند، با کمبود میوه‌ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن در گنج‌های خیرات، آزمایش می‌کند، برای آن که توبه کننده‌ای باز گردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پند گیرنده، پند گیرد، و باز دارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۳۴

وَ قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ قَسَمَهَا عَلَى الضَّيِّقِ وَ السَّعَةِ - [فَعَدَّلَ] فَعَدَّلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ مَيْسُورَهَا وَ مَعْسُورَهَا وَ لِيَحْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۶۹

روزی انسان‌ها را اندازه گیری و مقدر فرمود، گاهی کم و زمانی زیاد، و به تنگی و وسعت به گونه‌ای عادلانه تقسیم کرد تا هر کس را که بخواهد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید، و با شکر و صبر، غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد. پس روزی گسترده را با فقر و بیچارگی در آمیخت.

(۳۳) الأحزاب : ۷۲ إِنْ أَعْرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَا مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

## فصل چهارم: نبوت

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۶۵

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَا وَ الْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنْصَبَةٍ خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَ اسْتَعْبَدَ الْأَرْبَابَ بِعِزَّتِهِ وَ سَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ وَ هُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ وَ بَعَثَ إِلَى الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ رُسُلَهُ.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۵۳

ستایش خداوندی را سزااست که شناخته شد بی آن که دیده شود، و آفرید بی آن که دچار رنج و زحمتی گردد ، با قدرت خود پدیده‌ها را آفرید، و با عزت خود گردنکشان را بنده خویش ساخت، و با بخشش خود بر همه بزرگان برتری یافت ، او خدایی است که دنیا را مسکن مخلوقات برگزید، و پیامبران خود را به هدایت جن و انس فرستاد، تا دنیا را آنگونه که هست بشناسانند

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۳

وَ اتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ يُرْوَهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ مِنْ سَقْفِ قَوْفِهِمْ مَرْفُوعٍ وَ مِهَادِ تَحْتِهِمْ مَوْضُوعٍ وَ مَعَايِشِ تُحْيِيهِمْ وَ آجَالِ تُفْنِيهِمْ وَ أَوْصَابِ تُهْرِمُهُمْ وَ أَحْدَاثٍ [تَتَّبَعُ] تَتَّبَعُ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يُخَلِّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۹

خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چندگاه، متناسب با خواسته‌های انسان‌ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را معرفی کنند ، مانند:

سقف بلند پایه آسمان‌ها بر فراز انسان‌ها، گاهواره گسترده زمین در زیر پای آنها، و وسائل و عوامل حیات و زندگی، و راه‌های مرگ و مردن و مشکلات و رنج‌های پیرکننده، و حوادث پی در پی، که همواره بر سر راه آدمیان است. خداوند هرگز انسان‌ها را بدون پیامبر، یا کتابی آسمانی، یا برهانی قاطع، یا راهی استوار، رها نساخته است.

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۳۹

فَاسْتَوْدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ وَ أَقْرَهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ تَنَاسَخَتْهُمْ كِرَائِمُ الْأَصْلَابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلْفٌ قَامَ مِنْهُمْ بِدِينِ اللَّهِ خَلْفٌ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۷۷

پیامبران را در بهترین جایگاه به ودیعت گذارد و در بهترین مکانها استقرارشان داد. از صلب کریمانه پدران به رحم پاک مادران منتقل فرمود ، که هرگاه یکی از آنان درگذشت، دیگری برای پیش برد دین خدا به پاخاست.

نهج البلاغه (للصّبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۳

رُسُلٌ لَا تُقَصِّرُ بِهِمْ فَلَّةٌ عَدَدِهِمْ وَ لَا كَثْرَةُ الْمُكَدِّبِينَ لَهُمْ مِنْ سَابِقِ سُمِّيَ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ أَوْ غَابِرِ عَرَفَهُ مَنْ قَبْلَهُ عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ وَ مَصَّتِ الدُّهُورُ وَ سَلَفَتِ الْأَبَاءُ وَ خَلَقَتِ الْأَبْنَاةُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۹

پیامبرانی که با اندک بودن یاران، و فراوانی انکار کنندگان، هرگز در انجام وظیفه خود کوتاهی نکردند. بعضی از پیامبران، بشارت ظهور پیامبر آینده را دادند و برخی دیگر را پیامبران گذشته معرفی کردند. بدین گونه قرن‌ها پدید آمد، و روزگاران سپری شد ، پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند.

رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

نهج البلاغه (للصّبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۴

إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا [ص] رَسُولَ اللَّهِ ص لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَ إِتْمَامِ نُبُوتِهِ مَأْخُودًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِثَاقُهُ مَشْهُورَةٌ سَمَاتُهُ كَرِيمًا مِيلَادُهُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۹

تا این که خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد (که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد، پیامبری که از همه پیامبران پیمان پذیرش نبوت او را گرفته بود، نشانه‌های او شهرت داشت و تولدش بر همه مبارک بود.

نهج البلاغه (للصّبحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۵۱

خَيْرُ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً وَ أَنْجَبَهَا كَهْلاً وَ أَطَهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شِيمَةً وَ أَجْوَدَ الْمُسْتَمْتَرِينَ دِيمَةً

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۹۳

تا اینکه خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیخت، گواهی دهنده، بشارت دهنده، هشدار دهنده. پیامبری که بهترین آفریدگان در خردسالی ، و در سنّ پیری نجیب‌ترین و بزرگواری‌ترین مردم بود ، اخلاقی از همه پاکان پاک‌تر و باران کرمش از هر چیز با دوام‌تر بود.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۳۹

فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنِيَّتاً وَ أَعَزَّ الْأُرُومَاتِ مَغْرَساً مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ وَ انْتَجَبَ مِنْهَا أُمَّنَاءُهُ عِزَّتُهُ خَيْرُ الْعِزِّ وَ أَسْرَتُهُ خَيْرُ الْأَسْرِ وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ وَ بَسَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ وَ ثَمَرٌ لَا يَتَال

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۷۷

تا اینکه کرامت اعزام نبوت از طرف خدای سبحان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسید. نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد ، و نهال وجود او را در اصیلترین و عزیزترین سرزمینها کاشت و آبیاری کرد ، او را از همان درختی که دیگر پیامبران و امینان خود را از آن آفرید به وجود آورد ، که عترت او بهترین عترت‌ها ، و خاندانش بهترین خاندانها ، و درخت وجودش از بهترین درختان است ، در حرم امن خدا روید ، و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد ، شاخه‌های بلند آن سر به آسمان کشیده که دست کسی به میوه آن نمی‌رسید.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۲۹

أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ وَ فَمَارُهَا مُتَهَدِّلَةٌ مَوْلِدُهُ هِمَكَةٌ وَ هِجْرَتُهُ بَطِينَةٌ عَلَا بِهَا ذِكْرُهُ وَ اُمْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ وَ مَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ وَ دَعْوَةٍ مُتَأَلِّفِيَةٍ أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْحُولَةَ وَ بَيَّنَّ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَقْصُولَةَ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۰۳

خانواده او نیکوترین خانواده، و درخت وجودش از بهترین درختان است که شاخه‌های آن راست و میوه‌های آن سر به زیر و در دسترس همگان است ، زادگاه او مکه، و هجرت او به مدینه پاک و پاکیزه است که در آنجا نام او بلند شد و دعوتش به همه جا رسید. خدا او را با برهانی کامل و کافی (قرآن) و پندهای شفا بخش، و دعوتی جبران کننده فرستاد. با فرستادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شریعت‌های ناشناخته را شناساند ، و ریشه بدعت‌های راه یافته در ادیان آسمانی را قطع کرد ، و احکام و مقررات الهی را بیان فرمود

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۶

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ وَ الْعِلْمِ الْمَأْتُورِ - ۱۳۶ وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ وَ النُّورِ السَّاطِعِ وَ الضِّيَاءِ اللَّامِعِ وَ الْأَمْرِ الصَّادِعِ إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ وَ احْتِجَاجاً بِالْبَيِّنَاتِ وَ تَحْذِيراً بِالْآيَاتِ وَ تَخْوِيفاً بِالْمَثَلَاتِ وَ النَّاسِ فِي فِتْنٍ انْجَدَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَ تَزَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتَ الْأَمْرُ وَ صَاقَ الْمَخْرَجُ وَ عَمِيَ الْمَصْدَرُ فَالْهَدَى حَامِلٌ وَ الْعَمَى شَامِلٌ عَصِيَ الرَّحْمَنُ وَ نَصَرَ الشَّيْطَانُ وَ خُذِلَ الْإِيمَانُ فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَ تَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ وَ عَفَتْ شُرُكُهُ أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ وَ قَامَ لِيَاوُهُ فِي فِتْنٍ دَاسْتَهُمْ بِأَخْفَافِهَا وَ وَطِنَتْهُمْ بِأَطْلَافِهَا وَ قَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا فَهَمَّ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ وَ شَرِّ جِرَانٍ نَوْمُهُمْ سُهْوٌ وَ كُحْلُهُمْ دُمُوعٌ بَارِضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۳

و شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده خدا و فرستاده اوست. خداوند او را با دینی آشکار، و نشانه‌ای پایدار و قرآنی نوشته شده و استوار و نوری درخشان و چراغی تابان و فرمائی آشکار کننده فرستاد تا شک و تردیدها را نابود سازد و با دلائل روشن استدلال کند ، و با آیات الهی مردم را پرهیز دهد، و از کیفرهای الهی بترساند.

### ۳ شناخت عصر جاهلیت

خدا پیامبر اسلام را زمانی فرستاد که مردم در فتنه‌ها گرفتار شده، رشته‌های دین پاره شده و ستون‌های ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشته، و امور مردم پراکنده بود، راه‌های دشوار و پناهگاهی وجود نداشت، چراغ هدایت بی نور، و کور دلی همگان را فرا گرفته بود. خدای رحمان معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌گردید، ایمان بدون یاور مانده و ستون‌های آن ویران گردیده و نشانه‌های آن انکار شده، راه‌های آن ویران و جاده‌های آن کهنه و فراموش گردیده بود. مردم جاهلی شیطان را اطاعت می‌کردند و به راه‌های او می‌رفتند و در آب‌شخور شیطان سیراب می‌شدند. با دست مردم جاهلیت، نشانه‌های شیطان، آشکار و پرچم او بر افراشته گردید. فتنه‌ها، مردم را لگد مال کرده و با سم‌های محکم خود نابودشان کرده و پا بر جا ایستاده بود. اما مردم حیران و سرگردان، بی خبر و فریب خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی می‌کردند. خواب آنها بیداری، و سرمه چشم آنها اشک بود، در سرزمینی که دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرمی بود.

### تاریکی‌های قبل از ظهور

نهج البلاغه (للصبحی صالح)؛؛ ص ۱۴۰

بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضَلَالٌ فِي حَيْرَةٍ وَ حَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ قَدْ اسْتَهْوَتْهُمْ الْاَهْوَاءُ وَ اسْتَزَلَّتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ وَ اسْتَحَفَّتْهُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ حَيَارَى فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ وَ بَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛؛ ص ۱۷۹

خدا پیامبر اسلام را به هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند، در فتنه‌ها به سر می‌بردند، هوی و هوس بر آنها چیره شده، و خود بزرگ بینی و تکبر به لغزش‌های فراوانشان کشانده بود، و نادانیهای جاهلیت پست و خوارشان کرده، و در امور زندگی حیران و سرگردان بودند، و بلای جهل و نادانی دامنگیرشان بود.

### دمیدن نور اسلام

نهج البلاغه (للصبحی صالح)؛؛ ص ۱۴۰

فَبَالَغَ ص فِي النَّصِيحَةِ وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ وَ دَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛؛ ص ۱۷۹

پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نصیحت و خیرخواهی نهایت تلاش را کرد، و آنان را به راه راست راهنمایی، و از راه حکمت و موعظه نیکو، مردم را به خدا دعوت فرمود.

نهج البلاغه (للصبحی صالح)؛؛ ص ۲۷۰

أَرْسَلَهُ بِجُودِ الْحَجَجِ وَ ظُهُورِ الْفَلَجِ وَ إِضْحَاحِ الْمَنْهَجِ فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعاً بِهَا وَ حَمَلَ عَلَى الْمَحَجَّةِ دَالاً عَلَيْهَا وَ أَقَامَ أَعْلَامَ  
الْإِهْتِدَاءِ وَ مَنَارَ الضِّيَاءِ وَ جَعَلَ أُمْرَاسَ الْإِسْلَامِ مَتِينَةً وَ عُرَى الْإِيمَانِ وَثِيقَةً

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۵۹

گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده خدا، و پیامبر برگزیده، و امانت دار پسندیده اوست  
«درود خدا بر او و عترت او باد» خدا او را با حجّت‌های الزام کننده، و پیروزی آشکار، و راه روشن فرستاد، پس رسالت خود را  
آشکارا رساند، و مردم را به راه راست واداشت، و آن را به همگان نشان داد، و نشانه‌های هدایت را بر افراشت، و چراغ‌های  
روشن را بر سر راه آدمیان گرفت، رشته‌های اسلام را استوار کرد، و دستگیره‌های ایمان را محکم و پایدار کرد.

## فصل پنجم: قرآن

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛؛ ص ۳۱۵

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوْقُدُهُ وَ بَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَاجًا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ وَ شِعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ وَ فُرْقَانًا لَا يُخْمدُ بُرْهَانُهُ وَ تَبَيَانًا لَا تُهْدمُ أَرْكَانُهُ وَ شِفَاءً لَا تُخْشى أَسْقَامُهُ وَ عِزًّا لَا تُهْزِمُ أَنْصَارُهُ وَ حَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ وَ يَتَابِعُ الْعِلْمَ وَ بُحُورُهُ وَ رِيَاضُ الْعَدْلِ وَ عُذْرَانُهُ وَ أَتَائِيُ الْإِسْلَامِ وَ بَنِيَانُهُ وَ أَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَ غَيْطَانُهُ وَ بَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ وَ عُيُونٌ لَا يُنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ وَ مَنَاهِلٌ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ وَ مَنَارِلٌ لَا يُضِلُّ نَهْجَهَا الْمَسَافِرُونَ وَ أَعْلَامٌ لَا يَعْمي عَنْهَا السَّائِرُونَ وَ [إِكَامٌ] أَكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ جَعَلَهُ اللهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَ رَيْبَعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَ مَحَاجٍ لِبَطْرِقِ الصُّلَحَاءِ وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ وَ حَبْلًا وَثِيقًا عَزُوثُهُ وَ مَعْقَلًا مَنِيْعًا ذُرُوثُهُ وَ عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَ سَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ وَ هُدًى لِمَنْ اتَّكَمَ بِهِ وَ عُذْرًا لِمَنْ انْتَحَلَهُ وَ بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَ فَلَجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ وَ حَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ وَ مَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ وَ جَنَّةً لِمَنْ اسْتَأْذَمَ وَ عِلْمًا لِمَنْ وَعَى وَ حَدِيثًا لِمَنْ رَوَى وَ حُكْمًا لِمَنْ قَضَى

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛؛ ص ۴۱۷

### ۵ ارزش‌ها و ویژگی‌های قرآن

سپس قرآن را بر او نازل فرمود:

قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله‌ای است که نور آن تاریک نشود جدا کننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستون‌های آن خراب نشود، شفا دهنده‌ای است که بیماری‌های وحشت انگیز را بزاید، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند، و حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند.

قرآن، معدن ایمان و اصل آن است، چشمه‌های دانش و دریاهای علوم است، سرچشمه عدالت، و نهر جاری دل است، پایه‌های اسلام و ستون‌های محکم آن است، نهرهای جاری زلال حقیقت، و سرزمین‌های آن است. دریایی است که تشنگان آن، آبش را تمام نتوانند کشید، و چشمه‌ای است که آبش کمی ندارد، محل برداشت آبی است که هرچه از آن برگیرند کاهش نمی‌یابد، منزلی است که مسافران راه آن را فراموش نخواهند کرد، و نشانه‌هایی است که روندگان از آن غفلت نمی‌کنند، کوهسار زیبایی است که از آن نمی‌گذرند. خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان، و باران بهاری برای قلب فقیهان، و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است. قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی‌شود، ریسمانی است که رشته‌های آن محکم، پناهگاهی است که قلّه آن بلند، و توان و قدرتی است برای آن که قرآن را برگزیند، محل امنی است برای هر کس که وارد آن شود، راهنمایی است تا از او پیروی کند، وسیله انجام وظیفه است برای آن که قرآن را راه و رسم خود قرار دهد، برهانی است بر آن کس که با آن سخن بگوید، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن استدلال کند، نجات دهنده است برای آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند، و راهبر آن که آن را به کار گیرد، و نشانه هدایت است برای آن کس که در او بنگرد، سپر نگهدارنده است برای آن کس که با آن خود را بیوشاند، و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد، و حدیث کسی است که از آن روایت کند، و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند.





## فصل ششم: امامت و خلافت

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۴

وَ خَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بَعِيرَ طَرِيقٍ وَاضِحٍ وَ لَا عِلْمٍ قَائِمٍ-

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۹

رسول گرامی اسلام، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای امت‌های خود برگزیدند زیرا آنها هرگز انسان‌ها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن و نشانه‌های استوار، از میان مردم نرفتند

-----

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۰۵

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِيتَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ وَ لَنْ تَمَسُّوْا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ هُمُ الَّذِينَ يُخْرِكُمُ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ لَا يَخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۷۱

و بدانید که هیچ گاه حق را نخواهید شناخت جز آن که ترك کننده آن را بشناسید! هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود مگر آن که پیمان شکنان را بشناسید ، و هرگز به قرآن چنگ نمی‌زنید مگر آن که رها کننده آن را شناسایی کنید.

پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید ، که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رمز حیات دانش، و راز مرگ جهل و نادانی هستند ، آنان که حکمتشان شما را از دانش آنان ، و سکوتشان از منطق آنان و ظاهرشان از باطنشان، اطلاع می‌دهد ، نه با دین خدا مخالفتی دارند، و نه در آن اختلاف می‌کنند، دین در میان آنان گواهی صادق و ساکتی سخنگوست.

-----

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۴۳

انظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزَّمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۸۱

مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، از آن سو که گام بر می‌دارند بروید قدم جای قدمشان بگذارید ، آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید ، و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید.

-----

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۷

هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْتَلُ حُكْمِهِ وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ ارْتِعَادَ فَرَائِصِهِ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۵

عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی، و نگهبان کتاب‌های آسمانی و کوه‌های همیشه استوار دین خداوند خدا به وسیله اهل بیت علیهم السلام پشت خمیده دین را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از میان برداشت.

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۵۸

هُم دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَ وِلَايَةُ الْإِعْتِصَامِ بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَى نِصَابِهِ وَ انْزَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ مَقَامِهِ [مَقَامِهِ] وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنِّبَتِهِ عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَعَايَةً وَ رِعَايَةً لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَايَةً فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رِعَايَتَهُ قَلِيلٌ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۷۵

آنان ستون‌های استوار اسلام، و پناهگاه مردم می‌باشند، حق به وسیله آنها به جایگاه خویش بازگشت، و باطل از جای خویش رانده و نابود، و زبان باطل از ریشه کنده شد. اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دین را چنانکه سزاوار بود، دانستند و آموختند و بدان عمل کردند، نه آنکه شنیدند و نقل کردند، زیرا راویان دانش بسیار، اما حفظ کنندگان و عمل کنندگان به آن اندکند.

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۷

هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۵

عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اساس دین، و ستون‌های استوار یقین می‌باشند. شتاب کننده، باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان بپیوندد؛ زیرا ویژگی‌های حق و ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت، به آنها تعلق دارد.

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۰۲

وَ إِنِّي لَمِنَ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأْتِمُ سِيَمَاهُمْ سِيَمَا الصَّادِقِينَ وَ كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ عَمَارُ اللَّيْلِ وَ مَنَارُ النَّهَارِ مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ يُحْيُونَ سُنَنَ اللَّهِ وَ سُنَنَ رَسُولِهِ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَ لَا يَعْزَلُونَ وَ لَا يَعْزَلُونَ وَ لَا يُفْسِدُونَ قُلُوبَهُمْ فِي الْجِنَانِ وَ أَجْسَادَهُمْ فِي الْعَمَلِ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۰۱

و همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی‌ترسند، کسانی که سیمای آنها سیمای صدیقان، و سخنانشان، سخنان نیکان است، شب زنده داران و روشنی بخشان روزند، به دامن قرآن پناه برده سنت‌های خدا و رسولش را زنده می‌کنند،

نه تکبر و خود پسندی دارند، و نه بر کسی برتری می‌جویند، نه خیانتکارند و نه در زمین فساد می‌کنند، قلب‌هایشان در بهشت، و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است.

-----  
نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۸۶

فَدَعُ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرِّمِيَّةُ فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۱۳

معاویه! دست از این ادعاهای بردار، که تیرت به خطا رفته است، همانا ما، دست پرورده و ساخته پروردگار خویشیم، و مردم تربیت شدگان و پرورده‌های مایند

## فصل هفتم: معاد و روز رستاخیز

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۲۱

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالتَّاقِينَ كَجَزْيِهِ بِالمَاضِينَ لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلِيَ مِنْهُ وَلَا يَبْقَى سَرْمَدًا مَا فِيهِ آخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ مُتَشَابِهَةٌ أُمُورُهُ مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحْدُوكُمْ حَدُّو الرَّاغِبِ بِشَوْلِهِ فَمَنْ شَخَلَ نَفْسَهُ بِعَيْزِ نَفْسِهِ تَحَبَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي الهَلَكَاتِ وَ مَدَّتْ بِهِ شَيْطَانِيَّتُهُ فِي طُغْيَانِهِ وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ وَ النَّارُ غَايَةُ المُمْرِطِينَ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۹۳

بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می‌گذرد که بر گذشتگان گذشت، آنچه گذشت باز نمی‌گردد، و آنچه هست جاویدان نخواهد ماند پایان کارش با آغاز آن یکی است ماجراها و رویدادهای آن همانند یکدیگرند، و نشانه‌های آن آشکار است. گویا پایان زندگی و قیامت، شما را فرا می‌خواند، چونان خواندن ساربان، شتر بچه را. پس آن کس که جز به حساب نفس خویش پردازد، خود را در تاریکی‌ها سرگردان، و در هلاکت افکنده است. شیطان‌ها مهارش را گرفته و به سرکشی و طغیان می‌کشاند، و رفتار زشت او را در دیده‌اش زیبا می‌نمایانند پس بدانید که بهشت پایان راه پیشتازان و آتش جهنم، سرانجام کسانی است که سستی می‌ورزند.

-----

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۲۱

فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الفَنَاءِ لِأَيَّامِ البَقَاءِ قَدْ دُلُّنَا عَلَى الرِّادِ وَ أُمِرْتُمْ بِالتَّعَنُّ وَ حُثِّنْتُمْ عَلَى المَسِيرِ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكِبٍ وَ قُوفٍ لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلاخِرَةِ وَ مَا يَصْنَعُ بِالمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلَّبُهُ وَ تَبَقَّى عَلَيْهِ تَبَعْتُهُ وَ حِسَابُهُ.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۹۳

پس در این دنیای نابود شدنی برای زندگی جاویدان آخرت، توشه برگیرید که شما را به زاد و توشه راهنمایی کردند و به کوچ کردن از دنیا فرمان دادند و شما را برای پیمودن راه قیامت بر انگیختند. همانا شما چونان کاروانی هستید که در جایی به انتظار مانده و نمی‌دانند در چه زمانی آنان را فرمان حرکت می‌دهند. آگاه باشید! با دنیا چه می‌کند کسی که برای آخرت آفریده شده است؟ و با اموال دنیا چه کار دارد آن کس که به زودی همه اموال او را مرگ می‌رباید و تنها کیفر حسابرسی آن بر عهده انسان باقی خواهد ماند ای بندگان خدا!

-----

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۸۴

فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ المَوْتَ وَ قُرْبَهُ وَ أَعِدُّوا لَهُ عِدَّتَهُ فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ وَ خَطْبٍ جَلِيلٍ بِخَبْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا

از مرگ و نزدیک بودنش بترسید، و آمادگی‌های لازم را برای مرگ فراهم کنید، که مرگ جریانی بزرگ و مشکلی سنگین به همراه خواهد آورد؛ یا خیری که پس از آن شری وجود نخواهد داشت، و یا شری که هرگز نیکی با آن نخواهد بود!

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛؛ ص ۹۵

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ بَادِرُوا أَعْمَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ وَ ابْتَاعُوا مَا يَبْقَى لَكُمْ مِمَّا يَزُولُ عَنْكُمْ وَ تَرَحَّلُوا فَقَدْ جَدَّ بِكُمْ وَ اسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَطَّلَكُمُ وَ كُونُوا قَوْمًا صِيحًا بِهِمْ فَانْتَبَهُوا وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبَدَّلُوا فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً وَ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ وَ إِنَّ غَايَةَ تَنْقِصِهَا اللَّحْظَةُ وَ تَهْدِمُهَا السَّاعَةُ لَجْدِيرَةٍ يَقْصِرُ الْمُدَّةَ وَ إِنَّ غَايَةَ يَحْدُوهُ الْجَدِيدَانِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ لِحَرِيٍّ بِسُرْعَةِ الْأُوبَةِ وَ إِنَّ قَادِمًا يَقْدَمُ بِالْفَوْزِ أَوْ الشَّقْوَةِ لِمُسْتَحِقٍّ لِأَفْضَلِ الْعُدَّةِ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛؛ ص ۱۱۳

ای بندگان خدا! از خدا بپرهیزید. و با اعمال نیکو به استقبال أجل بروید ، با چیزهای فانی شدنی دنیا آنچه که جاویدان می‌ماند خریداری کنید. از دنیا کوچ کنید که برای کوچ دادنتان تلاش می‌کنند. آماده مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است. چون مردمی باشید که بر آنها بانگ زدند و بیدار شدند، و دانستند دنیا خانه جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند. خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید ، و به حال خود وا نگذاشت ، میان شما تا بهشت یا دوزخ، فاصله اندکی جز رسیدن مرگ نیست. زندگی کوتاهی که گذشتن لحظه‌ها از آن می‌کاهد ، و مرگ آن را نابود می‌کند سزاوار است که کوتاه مدت باشد. زندگی که شب و روز آن را به پیش می‌راند به زودی پایان خواهد گرفت. مسافری که سعادت یا شقاوت همراه می‌برد باید بهترین توشه را با خود بردارد.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛؛ ص ۲۶۷

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ فَارْحَمُوا نَفْسَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا أَمْ قَرَأْتُمْ جَرَاعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشَّوْكَةِ تُصِيبُهُ وَ الْعَثْرَةَ تُدْمِيهِ وَ الرَّمْضَاءَ تُحْرِقُهُ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَائِفَتَيْنِ مِنْ نَارٍ صَحِيعِ حَجَرٍ وَ قَرِينِ شَيْطَانٍ أَمْ عَلِمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضَهَا بَعْضًا لِعَظْبِهِ وَ إِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَابِهَا جَرَاعًا مِنْ زَجْرَتِهِ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛؛ ص ۳۵۵

آگاه باشید این پوست نازک تن، طاقت آتش دوزخ را ندارد! پس به خود رحم کنید، شما مصیبت‌های دنیا را آزمودید آیا ناراحتی یکی از افراد خود را بر اثر خاری که در بدنش فرو رفته، یا در زمین خوردن پایش مجروح شده، یا ریگ‌های داغ بیابان او را رنج داده، دیده‌اید که تحمل آن مشکل است؟

پس چگونه می‌شود تحمل کرد که در میان دو طبقه آتش، در کنار سنگ‌های گداخته، همنشین شیطان باشید؟ آیا می‌دانید وقتی که مالک دوزخ بر آتش غضب کند، شعله‌ها بر روی هم می‌غلتنند و یکدیگر را می‌کوبند؟ و آنگاه که بر آتش بانگ زند میان درهای جهنم به هر طرف زبانه می‌کشد؟

## فصل هشتم: سیاست و حکومت

نصیحت قاسطین و ارشاد آنان به حق

نهج البلاغه (للصبحی صالح)؛؛ ص ۳۹۰

فَاتَّقِ اللَّهَ فِيمَا لَدَيْكَ وَ انْظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ وَ ارْجِعْ إِلَى مَعْرِفَةِ مَا لَا تُعَذِّرُ بِنَهَائِهِ فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ أَغْلَامًا وَاضِحَةً وَ سُبُلًا نَبِيْرَةً وَ مَحَجَّةً نَهْجَةً وَ غَايَةً مُطْلَبَةً يَرُدُّهَا الْأَكْبَاسُ وَ يُخَالِفُهَا الْأَنْكَاسُ مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارَ عَنِ الْحَقِّ وَ خَبَطَ فِي الثِّيْبِ وَ عَيَّرَ اللَّهُ نِعْمَتَهُ وَ أَحَلَّ بِهِ نَقْمَتَهُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛؛ ص ۵۱۹

(به معاویه) نسبت به آنچه در اختیار داری از خدا بترس، و در حقوق الهی که بر تو واجب است اندیشه کن، و به شناخت چیزی همت کن که در نا آگاهی آن معذور نخواهی بود، همانا اطاعت خدا، نشانه‌های آشکار، و راه‌های روشن و راهی میانه و همیشه گشوده، و پایانی دلپسند دارد که زیرکان به آن راه یابند، و فاسدان از آن به انحراف روند، کسی که از دین سرباز زند، از حق روی گردان شده، و در وادی حیرت سرگردان خواهد گشت، که خدا نعمت خود را از او گرفته، و بلاهایش را بر او نازل می‌کند

نهج البلاغه (للصبحی صالح)؛؛ ص ۴۵۱

فَتَهَضَّتْ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى رَاحَ الْبَاطِلُ وَ زَهَقَ وَ اطمَأَنَّ الدِّينُ وَ تَنَهَّنَه

نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛؛ ص ۶۰۱

پس در میان آن آشوب و غوغا بپا خاستم تا آن که باطل از میان رفت، و دین استقرار یافته، آرام شد.

نهج البلاغه (للصبحی صالح)؛؛ ص ۴۵۲

إِنِّي وَ اللَّهُ لَوْ لَقِيْتَهُمْ وَاحِدًا وَ هُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَ لَا اسْتَوْحَشْتُ وَ إِنِّي مِنْ صَلَاحِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَ الْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيْرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِيْنٌ مِنْ رَبِّي وَ إِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَاقٌ وَ [لِحُسْنِ] حُسْنِ تَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ وَ لَكِنِّي أَسَى أَنْ يَلِي [هَذِهِ الْأُمَّةَ] أَمْرٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَ فُجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَهُ حَوْلًا وَ الصَّالِحِينَ حَرْبًا وَ الْفَاسِقِينَ حَرْبًا

نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛؛ ص ۶۰۱

به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبرو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی داشته، و نه می‌هراسم. من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم، و از طرف پروردگارم به یقین رسیده‌ام، و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق، و به پاداش او امیدوارم لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان، و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند.

آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند، زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد،<sup>۱</sup> و کسی که اسلام را نپذیرفت اما بناحق بخشش‌هایی به او عطا گردید.

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۹۹

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهِجْرَةِ أَعْرَابًا وَبَعْدَ الْمَوَالَةِ أَحْرَابًا مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ وَلَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۹۷

بدانید که پس از هجرت، دوباره چونان اعراب بادیه نشین شده‌اید، و پس از وحدت و برادری به احزاب گوناگون تبدیل گشته‌اید، از اسلام تنها نام آن، و از ایمان جز نشانی را نمی‌شناسید!

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۹۹

أَلَا وَ قَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ وَ عَطَلْتُمْ حُدُودَهُ وَ أَمْتُمُ أَحْكَامَهُ أَلَا وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُمْ وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُمْ وَ أَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخَتْ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۹۹

آگاه باشید! شما رشته پیوند با اسلام را قطع، و اجرای حدود الهی را تعطیل، و احکام اسلام را به فراموشی سپرده‌اید!

۱۶ قاطعیّت امام در نبرد با منحرفان

آگاه باشید! خداوند مرا به جنگ با سرکشان تجاوز کار، پیمان شکنان و فساد کنندگان در زمین فرمان داد: با ناکثان پیمان شکن جنگیدم، و با قاسطین تجاوز کار جهاد کردم، و مارقین خارج شده از دین را خوار و زبون ساختم.

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۸۴

وَ لَقَدْ صَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَ عَيْنَهُ وَ قَلْبُ ظَهْرُهُ وَ بَطْنُهُ فَلَمْ أَرَ لِي فِيهِ إِلَّا الْقِتَالَ أَوْ الْكُفْرَ مِمَّا جَاءَ [بِهِ] مُحَمَّدٌ ص إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالِ أَحَدَتْ أَحْدَانًا وَ أَوْجَدَ النَّاسَ مَقَالًا فَقَالُوا نَمُّ نَقَمُوا فَغَيَّرُوا

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۹۷

من بارها جنگ با معاویه را بررسی کرده‌ام و پشت و روی آن را سنجیده، دیدم راهی جز پیکار، یا کافر شدن نسبت به آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده باقی نمانده است، زیرا در گذشته کسی بر مردم حکومت می‌کرد که اعمال او [عثمان] حوادثی آفرید و باعث گفتگو و سر و صداهای فراوان شد مردم آنگاه اعتراض کردند و تغییرش دادند.

<sup>۱</sup> (۲) منظور امام، ولید بن عقبه است که فرماندار عثمان در کوفه بود. وی شراب خورد و نماز صبح را چهار رکعت خواند و گفت اگر می‌خواهید بیشتر بخوانم! با گواهی مالک اشتر و جمعی از بزرگان کوفه به مدینه احضار شد و امام علی علیه السلام علی رغم مخالفت عثمان حد شراب را بر او جاری ساخت.



نهج البلاغة (للصباحي صالح) ؛ ؛ ص ۶۹

أَلَا وَ إِيَّيْ قَدْ دَعَوْتُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ إِعْلَانًا وَ قُلْتُمْ لَكُمْ اغزوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغزُوَكُمْ فَوَاللَّهِ مَا غزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَفْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَادَلْتُمْ حَتَّى شَتَّ عَلَيَّكُمْ الْعَارَاتُ وَ مَلَكَتْ عَلَيَّكُمْ الْأَوْطَانُ - [فَهَذَا]

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۷۵

آگاه باشید! من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آن که آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد. اما شما سستی به خرج دادید، و خواری و ذلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سر زمین‌های شما را تصرف نمود.

نهج البلاغة (للصباحي صالح) ؛ ؛ ص ۷۰

فَبَا عَجَبًا عَجَبًا وَ اللَّهُ مِيْتُ الْقَلْبِ وَ يَجْلِبُ إِلَيْهِمْ مَنْ اجْتَمَعَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَيَّ بِاطْلِهِمْ وَ تَفَرَّقَكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ فَفُجِحًا لَكُمْ وَ تَرَحًا حِينَ صِرْتُمْ عَرَضًا يَرْمَى يُعَارُ عَلَيَّكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ يُعَصَى اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ أَمَهَلْنَا يُسْبِخُ عَنَّا الْحَرُّ وَ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَاةٌ الْفَرُّ أَمَهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَ الْفَرُّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْفَرُّ تَفِرُونَ فَانْتُمْ وَ اللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَمَر

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۷۵

شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند، این واقعیت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرقید.

زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید! به شما حمله می‌کنند، شما حمله نمی‌کنید؟! با شما می‌جنگند، شما نمی‌جنگید؟! این گونه معصیت خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید؟ وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است، مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم، می‌گویید هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود؟ وقتی شما از گرما و سرما فرار می‌کنید به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید!

نهج البلاغة (للصباحي صالح) ؛ ؛ ص ۴۴۵

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ عَلِمْتُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ أَنَّى لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي وَ لَمْ أَبَايِعْهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي وَ إِنَّا كُنَّا مِمَّنْ أَرَادَنِي وَ بَايَعَنِي وَ إِنْ الْعَامَّةُ لَمْ تَبَايَعْنِي لِسُلْطَانِ غَالِبٍ وَ لَا [لِحَرِصٍ] لِعَرَضٍ حَاضِرٍ فَإِنْ كُنْتُمْ بَايَعْتُمَانِي طَائِعِينَ فَارْجِعَا وَ تَوْبًا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ وَ إِنْ كُنْتُمْ بَايَعْتُمَانِي كَارِهِينَ فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَيَّكَمَا السَّبِيلَ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ وَ إِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ وَ لَعَمْرِي مَا كُنْتُمْ بِأَحَقَّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَ الْكُتْمَانِ وَ إِنْ دَفَعْتُكُمَا هَذَا الْأَمْرَ [قَبْلَ] مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ كَانَ أَوْسَعَ عَلَيَّكَمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا مِنْهُ بَعْدَ إِفْرَارِكُمَا بِهِ وَ قَدْ زَعَمْتُمْ أَنِّي قَتَلْتُ عُثْمَانَ قَبِيْنِي وَ بَيْنَكُمَا مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي وَ عَنَكُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ يُلْزَمُ كُلُّ امْرِئٍ بِقَدْرِ مَا احْتَمَلَ فَارْجِعَا إِلَيْهَا الشَّيْخَانِ عَنْ رَأْيِكُمَا فَإِنَّ الْأَنْ [أَعْظَمَ] أَعْظَمَ أَمْرِكُمَا الْعَارُ مِنْ قَبْلِ أَنْ [يَجْتَمِعَ] يَتَجَمَعُ الْعَارُ وَ النَّارُ وَ السَّلَامُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۹۳

پاسخ به ادعاهای سران جمل

پس از یاد خدا و درود! شما می‌دانید- گر چه پنهان می‌دارید- که من برای حکومت در پی مردم نرفته، تا آنان به سوی من آمدند، و من قول بیعت نداده تا آن که آنان با من بیعت کردند، و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستند و بیعت کردند.

همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلط بود، و نه برای به دست آوردن متاع دنیا. اگر شما دو نفر از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده (از راهی که در پیش گرفته‌اید) باز گردید، و در پیشگاه خدا توبه کنید. و اگر در دل با اکراه بیعت کردید خود دانید، زیرا این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید، اطاعت از من را ظاهر، و نافرمانی را پنهان داشتید. به جانم سوگند! شما از سایر مهاجران سزاوارتر به پنهان داشتن عقیده و پنهان کاری نیستید. اگر در آغاز بیعت کنار می‌رفتید (و بیعت نمی‌کردید) آسان‌تر بود که بیعت کنید و سپس به بهانه سرباز زنید. شما پنداشته‌اید که من کشنده عثمان می‌باشم، بیایید تا مردم مدینه کسی بین من و شما داوری کنند، آنان که نه از من طرفداری کرده و نه به یاری شما برخاسته، سپس هر کدام به اندازه جرمی که در آن حادثه داشته، مسؤولیت آن را پذیرا باشد.

ای دو پیر مرد، از آنچه در اندیشه دارید باز گردید، هم اکنون بزرگ‌ترین مسئله شما، عار است، پیش از آن که عار و آتش خشم پروردگار، دامنگیرتان گردد. با درود

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۶۴

قَانَ أَبَوَا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَ كَفَى بِهِ شَافِيًا مِنَ الْبَاطِلِ وَ نَاصِرًا لِلْحَقِّ وَ مِنَ الْعَجَبِ بَعَثْتُهُمْ [بِعَثَّتُهُمْ] إِلَى أَنْ أَبْرَزَ لِلطَّعَانِ وَ أَنْ نُصِرَ لِلجِلَادِ هَبَلْتُهُمْ الْهَبُولَ لَقَدْ كُنْتُ وَ مَا أُهْدِدُ بِالْحَرْبِ وَ لَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ وَ إِنِّي لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي وَ غَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۷

همانا من به کتاب خدا و فرمانش در باره ناکثین خشنودم. اما اگر از آن سرباز زدند با شمشیر تیز پاسخ آنها را خواهم داد که برای درمان باطل و یاری دادن حق کافی است. شگفتا! از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه‌های آنان قرار گیرم و ضربت‌های شمشیر آنها را تحمل کنم! گریه کنندگان بر آنها بگریند! تا کون کسی مرا از جنگ نترسانده و از ضربت شمشیر نهرسانده است، من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شك و تردیدی ندارم.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۹۹

أَلَا وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ وَ أَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ

آگاه باشید! خداوند مرا به جنگ با سرکشان تجاوز کار، پیمان شکنان و فساد کنندگان در زمین فرمان داد: با ناکثان پیمان شکن جنگیدم، و با قاسطین تجاوز کار جهاد کردم، و مارقین خارج شده از دین را خوار و زبون ساختم.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۷۷

إِنَّ اللَّهَ [سُبْحَانَهُ] بَعَثَ مُحَمَّدًا صَ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَفْرَأُ كِتَابًا وَ لَا يَدْعِي نُبُوَّةَ فَسَاقِ النَّاسِ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ وَ بَلَّغَهُمْ مَنَاجِئَهُمْ فَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ وَ اطمأنَّتْ صَفَاتُهُمْ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۸۵

همانا خداوند هنگامی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث فرمود که هیچ کس از عرب، کتاب آسمانی نداشت و ادعای پیامبری نمی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردم جاهلی را تا به جایگاه کرامت انسانی پیش برد و به رستگاری رساند، که سر نیزه هایشان کندی نپذیرفت و پیروز شدند و جامعه آنان استحکام گرفت.

به خدا سوگند! من از پیشتازان لشکر اسلام بودم تا آنجا که صفوف کفر و شرک تار و مار شد. هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم، هم اکنون نیز همان راه را می روم پرده باطل را می شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم.

۳ شکوه از فتنه گری قریش

مرا با قریش چه کار. به خدا سوگند، آن روز که کافر بودند با آنها جنگیدم، و هم اکنون که فریب خورده اند، با آنها مبارزه می کنم. دیروز با آنها زندگی می کردم و امروز نیز گرفتار آنها می باشم

نهج البلاغة (للصّبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۳۶

فَقَدِمُوا عَلَى عُمَالِي وَ حُرَّانِ بَيْتِ [مَالِ] الْمُسْلِمِينَ الَّذِي فِي يَدَيْ وَ عَلَى أَهْلِ مِصْرَ كُلُّهُمْ فِي طَاعَتِي وَ عَلَى بَيْعَتِي فَسَتَّتُوا كَلِمَتَهُمْ وَ أَفْسَدُوا عَلَى جَمَاعَتِهِمْ وَ وَتَبُوا عَلَى شِيعَتِي فَقَتَلُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ غَدْرًا وَ [طَائِفَةً] طَائِفَةً عَضُّوا عَلَى أَسْيَافِهِمْ فَضَارَبُوا بِهَا حَتَّى لَقُوا اللَّهَ صَادِقِينَ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۴۷

بر کارگزاران و خزانه داران بیت المال مسلمانان که در فرمان من بودند، و بر مردم شهری که تمامی آنها بر اطاعت من، و وفاداری در بیعت با من وحدت داشتند، هجوم آوردند، آنان را از هم پراکندند، و به زیان من، در میانشان اختلاف افکندند، و بر شیعیان من تاختند، گروهی را با نیرنگ کشتند، و گروهی دست بر شمشیر فشرده با دشمن جنگیدند تا صادقانه خدا را ملاقات کردند.

نهج البلاغة (للصّبحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۴۷

فَقَدِمُوا عَلَى عَامِلِي بِهَا وَ حُرَّانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا فَفَتَلُوا طَائِفَةً صَبْرًا وَ طَائِفَةً غَدْرًا فَوَاللَّهِ [إِنْ] لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ بِلَا جُرْمِ جَرِّهِ لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا وَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَ لَا يَبِيدُ دَعْوَا [إِنَّهُمْ] أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۲۷

پس از ورود به بصره، به فرماندار من و خزانه داران بیت المال مسلمین، و به مردم بصره حمله کردند، گروهی از آنان را شکنجه<sup>۱</sup> و گروه دیگر را با حيله کشتند. به خدا سوگند، اگر جز به يك نفر دست نمی یافتند و او را عمداً بدون گناه می کشتند کشتار همه آنها برای من حلال بود، زیرا همگان حضور داشتند و انکار نکردند، و از مظلوم با دست و زبان دفاع نکردند، چه رسد به اینکه ناکثین به تعداد لشکریان خود از مردم بی دفاع بصره قتل عام کردند.

-----  
نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛؛ ص ۹۳

و قال ع لما قتل الخوارج فقیل له يا امیر المؤمنین هلك القوم بأجمعهم

كَلَّا وَ اللَّهُ إِنَّهُمْ نَطَفٌ فِي أَضْلابِ الرَّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصاً سَلَابِينَ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛؛ ص ۱۱۱

خبر از تداوم تفکر انحرافی خوارج

نه، سوگند به خدا هرگز! آنها نطفه‌هایی در پشت پدران و رحم مادران وجود خواهند داشت، هر گاه که شاخی از آنان سر برآورد قطع می‌گردد تا اینکه آخرینشان به راهزنی و دزدی تن در می‌دهند.

---

<sup>۱</sup> (۱) قتل صبر، یعنی دست و پای کسی را ببندند و او را بکشند. «شرح خوبی ج ۱۰ ص ۱۳۴ نقل از جواهر الکلام».

## فصل نهم : مدیریت

وظائف یک مدیر از دیدگاه امام علیه السلام چیست؟

یکی از نامه هایی که می توان به عنوان منبع دینی در مورد مسائل مدیریتی استفاده کرد، چیست؟

۱۰ صفت از صفات یک مدیر در کلام امام علیه السلام را بنویسید.

۱. در مورد شکل ظاهری:

۴۷۴۴ جمال الرجل الوقار.

زیبائی مرد وقارست، یعنی تمکین داشتن و سبکی نکردن یا بردباری بودن و زود از جا بر نیامدن.

۱۱۹۳ الجمال الظاهر حسن الصورة، الجمال الباطن حسن السیرة.

جمال ظاهر نیکوئی صورتست، و جمال باطن نیکوئی سریرت است، یعنی آنچه نهان است از خواها و خصلتها و عزمها و قصدها.

۲ نرم خوئی و سعه صدر داشتن

۸۳۹۱ من لان عوده كثفت أغصانه.

هر که نرم باشد چوب او درهم رود شاخهای او، غرض ترغیب در همواری و نرمی کردن با مردمست و این که چنانکه چوب درخت تا نرم باشد شاخها از آن بروید و در میان یکدیگر رود، و چون خشک شود شاخی از آن نروید، آدمی نیز هرگاه نرم باشد اعوان و انصار او بسیار شوند و دور او را فرو گیرند و اگر خشک و سخت باشد تنها ماند و کسی بدور او نیاید.

۱۲۵۶ آلة الریاسة سعة الصدر.

آلت و افزار ریاست و سرکردگی گشادگی و فراخی سینه است یعنی رئیس و سرکرده باید که وسعت خلقی داشته باشد و زود دلتنگ نشود و بدخوئی نکند که آن باعث رمیدن مردم از او گردد و سرکردگی و ریاست او صورت نبندد.

۳. خودنگهدار بودن و کنترل غضب

الحدة ضرب من الجنون لان صاحبها يندم فان لم يندم فجنونه مستحکم.

تندخوئی قسمتی است از دیوانگی از برای آنکه صاحب آن پشیمان می شود بر آن، پس اگر پشیمان نشود پس دیوانگی او قوی و محکم شده است یعنی صاحب تندخوئی اگر پشیمان شود بر آن چنانکه متعارف مردم تند خوست پس آن يك نوعی است از دیوانگی، و اگر پشیمان نشود پس آن دیوانگی است که قوی و محکم شده.

و قال عليه السلام: الحلم و الأناة توأمان ينتجهما علو الهمة.

المعنى

الأناة هو التأخير و الإمهال في مجازات و معادات الخاطئ و المذنب الناتج من الحلم تجاه سفاهة السفیه، فيقول عليه السلام: إنَّ الحلم و الأناة نتيجة علوِّ الهمة و الكرامة و يقابلهما الطيش و العجلة و التهؤور الناشى من الخفة و حقارة النفس.

الترجمة

فرمود: بردبارى و مهلت دوقلو باشند که از همت والا زائیده شوند.

۴. مدارا با مردم

۱۳۴۵ التودد الى الناس رأس العقل.

دوستى کردن با مردم سر عقل و خرد است زیرا که اصلاح بسيارى از احوال دنيا و آخرت بر آن مترتب گردد.

۵۲۵۲ رأس الحكمة مداراة الناس.

سر حکمت يعنى علم راست و کردار درست مدارا کردن با مردم است.

( اين مطلب به عنوان اضافه و هديه: تجرّع مضمض الحلم فأنه رأس الحكمة و ثمرة العلم.

جرعه درکش درد بردبارى را، پس بدرستى که آن سر حکمت و میوه دانش است.

«جرعه» چنانکه مکرر مذکور شد اندک آبى را گویند که يك بار توان در کشيد و تشبيه شده فرو بردن درد و غصه را که در حلم و بردبارى در کار است بکشيدن جرعه از آب، باعتبار اين که آن چنانکه حرارت تشنگى را تسکين مى نمايد اين حرارت خشم و غضب را فرو مى نشاند، يا اشاره باسانی فرو بردن آن و اين که بيك نفس میسر تواند شد مانند در کشيدن يك جرعه آب. «و حکمت» چنانکه مکرر مذکور شد علم راست و کردار درست را گویند و ظاهر اين است که مراد در اینجا همین عمل باشد بقرينه ذکر علم بعد از آن.)

۵. بخشش در مورد گنهکاران

۳۰۶۰ اولی الناس بالعفو اقدر هم على العقوبة.

اولای مردم بعفو و در گذشتن تواناترين ایشان است بر باز خواست يعنى هر که تواناتر باشد بر انتقام و بازخواست سزاوار ترست بشکرانه آن باين که عفو کند و بازخواست نکند.

۶. بردبارى در انجام کارها

۹۳۲۵ من الخرق العجلة قبل الامکان و الأناة بعد اصابة الفرصة.

از حماقتست شتاب کردن در کاری پیش از توانائی آن، و درنگ کردن بعد از برخوردن بفرصت.

۷. به کارگیری کامل توانائی ها

۸۷۸۵ من بذل جهد طاقته بلغ کنه ارادته.

هر که بذل کند نهایت طاقت خود را برسد بنهایت اراده خود، یعنی نهایت آنچه اراده آن دارد و سعی کند از برای آن، و مراد اینست که در هر کاری کسی که بذل جهد خود کند ممنتهای اراده خود برسد، یا این که هر که بذل جهد خود کند در طلب نیکبختی خود که باید که اراده هر کسی آن باشد ممنتهای اراده خود برسد.

۸. انجام به موقع کارها

۳۳۴۱ احزم الناس رأيا من انجز وعده و لم يؤخر عمل یومه لغده.

دوراندیشترین مردم بحسب رای و اندیشه کسی است که بجا آورد وعده خود را و سپس نیندازد کار امروز خود را از برای فردای خود مراد کارهای اخروی است،

۹. تلاش مداوم و استقامت بر کار در پیشرفت

لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْتَرُونَ الْكَثِيرَ.

به طاعت اندك خشنود نمی شوند، و طاعت زیاد را زیاد ندانند.

۱۷۹۷ الكيس من كان یومه خيرا من امسه و عقل الذم عن نفسه.

زیرك کسی است که بوده باشد هر روز او بهتر از روز گذشته یعنی بسبب این که کار خیر او در آن روز زیاده باشد از روز پیش، و بند کند مذمت را از نفس خود یعنی کاری نکند که مردم بسبب آن او را مذمت و نکوهش کنند، و ممکن است که مراد اشاره باین باشد که هر که چنین سلوک کند که هر روز او بهتر از روز پیش باشد او بند کرده است مذمت را از نفس خود و دیگر مذمت و نکوهش او معقول نیست، یا مراد این باشد که بند کرده باشد مذمت دیگران را از نفس خود و مذمت و نکوهش کسی نکند و بنا بر این باید که تخصیص داد باین که مذمت او شرعا از برای امر معروف و نهی از منکر در کار نباشد.

۲۰۱۳ الخائن من شغل نفسه بغير نفسه و كان یومه شرا من امسه.

خیانت کننده کسی است که مشغول کند نفس خود را بغير نفس خود، و بوده باشد امروز او بدتر از دیروز او، مراد به «مشغول کردن نفس خود بغير نفس خود» این است که مشغول شود بتفحص احوال غیر خود و عیبجویی ایشان، و بنفس خود نپردازد، و بصدد برطرف کردن عیوب خود در نیاید.

۱۰. کسب رضایت مردم

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۲۷

أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْحَطِّ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ.

نهج البلاغه / ترجمه انصاریان ؛ ؛ ص ۶۷۸

مهربانی و محبت و لطف به رعیت را شعار قلب خود قرار ده، بر رعیت همچون حیوان درنده مباش که خوردن آنان را غنیمت دانی، که رعیت بر دو گروهند: یا برادر دینی تواند، یا انسانهایی مانند تو، که خطاهایی از آنان سر می‌زند، علل گناهی بر آنان عارض می‌شود، و گناهانی از آنان به عمد یا اشتباه بروز می‌کند، پس همان گونه که علاقه داری خداوند بخشش و چشم پوشی را به تو عنایت نماید رعیت را مورد عفو و چشم پوشی قرار بده، چرا که تو از نظر قدرت برتر از انانی، و آن که بر تو ولایت دارد بالاتر از تو می‌باشد، و خداوند برتر از آن کسی که تو را والی مصر نموده، خداوند کفایت امور رعیت را از تو خواسته، و به خاطر آنان تو را در عرصه آزمایش قرار داده.



## فصل دهم : حقوق

حقوق در جامعه يك سويه اند يا دوسويه؟

نهج البلاغه (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۳۳۲

[وَ الْحَقُّ] فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتي ؛ ؛ ص ۴۴۱

پس حق گسترده تر از آن است که وصفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد! حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

### الحقوق المتبادله

نهج البلاغه (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۳۳۲

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوِلَايَةِ أَمْرِكُمْ وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ- [وَ الْحَقُّ] فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتي ؛ ؛ ص ۴۴۱

پس از ستایش پروردگار، خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است پس حق گسترده تر از آن است که وصفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد! حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

نهج البلاغه (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۷۹

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْنَا وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ

نهج البلاغه / ترجمه دشتي ؛ ؛ ص ۸۷

ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است ، حق شما بر من، آن که از خیر خواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی

را بدانید. و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیر خواهی کنید هر گاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۵۳

إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ وَإِنَّمَا هُوَ قِوَاءٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَجَلْبٌ أَسْيَافِهِمْ فَإِنْ شَرَكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَإِلَّا فَجَنَاحُهُ  
أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِعَبْرِ أَفْوَاهِهِمْ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۶۹

احتیاط در مصرف بیت المال

این اموال که می‌بینی نه مال من و نه از آن توست، غنیمتی گرد آمده از مسلمانان است که با شمشیرهای خود به دست آوردند، اگر تو در جهاد همراهشان بودی، سهمی چونان سهم آنان داشتی، و گر نه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود.

حقوق فقراء

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۵۳۳

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَتَّعَ بِهِ عَنِّي وَاللَّهُ تَعَالَى [جَدُّهُ] سَأَلْتَهُمْ عَنْ ذَلِكَ

نهج البلاغه / ترجمه انصاریان ؛ ؛ ص ۸۵۱

و آن حضرت فرمود: خداوند روزی تهیدستان را در ثروت اغنیا واجب نموده، تهیدستی گرسنه نماید جز با منع ثروتمند، و خداوند والا مقام گرسنگی فقیران را از ثروتمندان باز خواست خواهد کرد

حقوق یتام

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۲۱

اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ فَلَا تُغْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ

نهج البلاغه / ترجمه انصاریان ؛ ؛ ص ۶۶۹

خدا را خدا را در باره یتیمان، آنان را گاهی سیر و گاهی گرسنه مگذارید، مباد که در کنار شما تباه شوند.

حقوق دوستان

نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛؛ ص ۴۹۴

وَقَالَ ع لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛؛ ص ۶۵۷

و درود خدا بر او، فرمود: دوست، دوست نیست مگر آن که حقوق برادرش را در سه جایگاه نگهبان باشد: در روزگار گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد، و پس از مرگ.

حقوق مردم و توبه

نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛؛ ص ۵۴۹

الِاسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ وَ هُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِنَّةِ مَعَانَ..... وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ [عَزَّ وَ جَلَّ] أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛؛ ص ۷۲۹

استغفار درجه والا مقامان است، و دارای شش معنا است،....سوم- پرداختن حقوق مردم چنانکه خدا را پاك دیدار کنی که چیزی بر عهده تو نباشد،

## فصل یازدهم : اصول عدالت اقتصادی

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۳۱

وَاعْلَمَنَّ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غَنَىٰ بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْإِنصَافِ وَ الرَّفْقِ وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الدِّمَّةِ وَ مُسْلِمَةِ النَّاسِ وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصَّنَاعَاتِ

نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۴۳۲

وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَىٰ مِنْ ذَوِي [الْحَاجَاتِ] الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ كُلُّ قَدْ سَمَىٰ اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ وَ وَضَعَ عَلَىٰ حَدِّهِ [وَ فَرِيضَتِهِ] فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةٍ نَبِيَّهِ صَ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَ زَيْنُ الْوَلَاةِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سُبُلُ الْأَمْنِ وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَفُوقُونَ بِهِ عَلَىٰ جِهَادِ عَدُوِّهِمْ وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ وَ يَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ ثُمَّ لَا قِوَامَ لِهَدْيِ الصَّنَفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَ الْعُمَّالِ وَ الْكُتَّابِ لِمَا يُحْكَمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ وَ يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ وَ يُؤْتَمَنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَ عَوَامِّهَا وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفُقِ بِأَيْدِيهِمْ [مِمَّا] مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَىٰ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۷۳

ای مالک بدان! مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران، و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است

پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راههای تحقق امنیت کشورند. امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد.

و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندی‌های خود را برطرف سازند سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمی‌توانند پایدار باشند،

و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادها و معاملات را استوار می‌کنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم می‌آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند. و گروه‌های یاد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع نمی‌توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسائل زندگی را فراهم می‌آورند، و در بازارها عرضه می‌کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می‌سازند که از توان دیگران خارج است.

قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندانند که باید به آنها بخشش و یاری کرد.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۳۸

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتَّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۸۱

سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن،

-----

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۳۶

لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلُهُ وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بَعِيْرَ عِمَارَةِ الْبِلَادِ وَ أَهْلِكَ الْعِبَادِ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۷۹

زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند.

باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد.

-----

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۸۳

۱۲۶ و من کلام له ع لما عوتب على التسوية في العطاء

أ تَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فَيَمْنُ وَ لِيْتُ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا- [وَ] لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ- [ثُمَّ قَالَ ع] أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ وَ إِشْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ يُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَمْ يَضَعْ أَمْرٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ لَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَ كَانَ لِعَيْرِهِ وَ دُهُمُ فَإِنَّ زَلَّتْ بِهِ النُّعْلُ يَوْمًا فَاحْتِاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِيلٍ وَ أَلَمُّ خَدِينٍ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۳۹

ترجمه خطبه ۱۲۶

(به امام گفتند که مردم به دنیا دل بسته‌اند، معاویه با هدایا و پول‌های فراوان آنها را جذب می‌کند شما هم از اموال عمومی به اشراف عرب و بزرگان قریش ببخش و از تقسیم مساوی بیت المال دست بردار تا به تو گرایش پیدا کنند)

عدالت اقتصادی امام علیه السلام

آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم در باره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست! آگاه باشید!

بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، اما در آخرت پست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرمی‌اش بدارند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است. کسی مالش را در راهی که خدا اجازه نفرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آن که خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت، پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش کننده‌ترین دوست خواهند بود.

-----

نهج البلاغه (للصبحی صالح)؛؛ ص ۴۶۱

۷۱ و من کتاب له ع إلى المنذر بن الجارود العبدی، و خان فی بعض ما ولاه من أعماله

أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِيكَ غَرَنِي مِنْكَ وَ ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَ تَسْلُكُ سَبِيلَهُ فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رَفَعْتَنِي إِلَىٰ عَنكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ انْفِيَادًا وَ لَا تُنْقِي لِأَخْرَجَتِكَ عَتَادًا تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ أَخْرَجَتِكَ وَ تَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ وَ لَيْزَنَ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنكَ حَقًّا لَجَمَلِ أَهْلِكَ وَ شِسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ نَعْرٌ أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ أَوْ يُعَلَىٰ لَهُ قَدْرٌ أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ يُؤْمَنَ عَلَىٰ جَبَايَةٍ فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ:

نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛؛ ص ۶۱۳

ترجمه نامه ۷۱

(نامه به منذر بن جارود عبدی، که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد)

سرزنش از خیانت اقتصادی

پس از یاد خدا و درود! همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت می‌باشی،<sup>۱</sup> و راه او راه می‌روی ناگهان به من خبر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده، و توشه‌ای برای آخرت خود باقی نگذاشته‌ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می‌کنی، و برای پیوستن با خویشاوندان از دین خدا بریده‌ای اگر آنچه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه‌ات، و بند کفش تو، از تو با ارزش‌تر است، و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند پس چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا. ان شاء الله

(منذر کسی است که امیر مؤمنان در باره او فرمود: آدم متکبری است، به دو جانب خود می‌نگرد، و در دو جامه که بر تن دارد می‌خرامد، و پیوسته بر بند کفش خود می‌دمد که گردی بر آن ننشیند)

<sup>۱</sup> (۱) جارود پدر منذر در سال نهم هجرت خدمت پیامبر آمد و مسلمان شد، و فردی صالح و شایسته بود امام علیه السلام او را والی استخر فارس کرد که در سال ۲۱ در جنگ‌های فارس شهید شد.

## درس دوازدهم: عدالت اقتصادی - فقرزدائی

### الف: اسباب فقر

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۱۵

ترجمه نامه ۷۳

۱. کوتاهی یا ظلم ثروتمندان در حق فقراء

نهج البلاغة (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۵۳۳

۱. إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيُّ وَ اللَّهُ تَعَالَى [جَدُّهُ] سَأَلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ

نهج البلاغة / ترجمه شهیدی ؛ متن ؛ ص ۴۲۰

[و فرمود:] خدای سبحان روزی درویشان را در مالهای توانگران واجب داشته. پس درویشی گرسنه نماند جز که توانگری از حق او خود را به نوایی رساند. و کردگار، توانگران را بازخواست کند از این کار.

۲. خودخواهی و چپاولگری اطرافیان حاکمان

نهج البلاغة (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۴۱

۲. ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بَطَانَةً فِيهِمْ اسْتِئْثَارٌ وَ تَطَاوُلٌ وَ قِلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةِ فَاحِشِمٍ [مُتُونَةَ] مَادَّةَ أَوْلِيَّتِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ وَ لَا تَقْطَعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامَتِكَ قَطِيعَةً وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اغْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ مَن يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَثُونَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۸۷

۱۰ اخلاق رهبری با خویشاوندان

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن و به گونه‌ای با آنان رفتار کن که

قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند

۳. زراندوزی والیان و سران حکومت

نهج البلاغة (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۳۶

۳. وَ إِمَّا يُؤْتَىٰ خَرَابٌ الْأَرْضِ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ إِنْهَا يُعْوِزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ:

نهج البلاغه / ترجمه انصاریان ؛ ؛ ص ۶۹۴

و علت خرابی زمین بی‌چیزی و تنگدستی اهل آن زمین است، و فقر و نداری آنان ناشی از زراندوزی والیان، و بدگمانی آنان به بقاء حکومت، و کم بهره‌گیری آنان از عبرتها و پندهاست

۴. تنبلی و کسالت

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ؛ ج ۲۰ ؛ ص ۳۲۲

۴. لكل نعمة مفتاح و مغلاق فمفتاحها الصبر و مغلاقها الكسل

هر نعمتی کلیدی دارد و قفلی. کلید نعمت صبر و قفل آن تنبلی است.

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد / ج ۲۰ / ۲۶۳ / الحكم المنسوبة ..... ص : ۲۵۳

- ۸۰ - إياكم و الكسل فإنه من كسل لم يؤد لله حقا

مبادا تنبلی کنید که تنبل حق خدا را ادا نمی کند.

تحف العقول / النص / ۲۲۰ / و روی عنه ع فی قصار هذه المعانی ..... ص : ۲۰۰

وَ قَالَ ع إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا اَزْدَوَجَتْ اَزْدَوَجَ الْكَسَلُ وَ الْعَجْزُ فَنَتَجَّ مِنْهُمَا الْفَقْرُ.

وقتی اشیاء را با هم زوج کردند، تنبلی و ناتوانی هم با هم جفت شدند و نتیجه آنها شد: فقر.



۵. بخل

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۹۱

۵. عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعِجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَفُوتُهُ الْعِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۵۵

در شگفتی از بخیل: به سوی فقری می‌شتابد که از آن می‌گریزد، و سرمایه‌ای را از دست می‌دهد که برای آن تلاش می‌کند. در دنیا چون تهیدستان زندگی می‌کند، اما در آخرت چون سرمایه‌داران محاکمه می‌شود.

۶. اسراف و زیاده روی

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۸۳

۶. أَ تَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فَيَمُنُّ وُلِيُّهُ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا- [وَ] لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ- [ثُمَّ قَالَ ع] أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ يُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَمْ يَضَعْ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ لَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَ كَانَ لِعَيْرِهِمْ وَدُهُم

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۳۹

آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم در باره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست! آگاه باشید!

بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، اما در آخرت پست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرامی‌اش بدارند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است. کسی مالش را در راهی که خدا اجازه نفرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آن که خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود، و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت، پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش کننده‌ترین دوست خواهند بود.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۷۷

فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُفْتَصِدًا وَ اذْكَرُ فِي الْيَوْمِ غَدًا وَ أَمْسِكْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ وَ قَدِّمِ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛؛ ص ۵۰۱

ای زیاد، از اسراف بپرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست

۷. احتکار و گرانفروشی تاجران و بازرگانان

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛؛ ص ۴۳۸

۷. وَ اعْلَمَ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا وَ شُحًّا قَبِيحًا وَ اخْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّمًا فِي الْبَيْعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوبٌ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ فَأَمْنَعُ مِنَ الْاِخْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَنَعَ مِنْهُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛؛ ص ۵۸۳

این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند. و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که این سود جویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است.

پس، از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن جلوگیری می‌کرد،

-----

۸. نادانی و خشکه مقدسی

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛؛ ص ۳۲۴

۸. يَا عُدِّي نَفْسِي لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ أ تَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ

نهج البلاغه / ترجمه شهیدی ؛ متن ؛ ص ۲۴۱

ای دشمنک خویش! شیطان سرگشته‌ات کرده و از راهت بدر برده. بر زن و فرزندان رحمت نمی‌آری، و چنین می‌پنداری که خدا آنچه را پاکیزه است، بر تو روا فرموده، اما ناخشنود است که از آن برداری؟ تو نزد خدا خوار مایه‌تر از آنی که می‌پنداری!

کامل خطبه

ترجمه خطبه ۲۰۹

(پس از جنگ بصره بر علاء بن زیاد وارد شد که از یاران امام بود. وقتی خانه بسیار مجلل و وسیع او را دید، فرمود)

۱ روش استفاده از دنیا

با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری.

آری اگر بخواهی می‌توانی با همین خانه به آخرت برسی! در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری ببیوندی، و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی، پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می‌توانی پرداخت. (علاء گفت: از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می‌کنم. فرمود چه شد او را؟ گفت عباپی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است: امام علیه السلام فرمود او را بیاورید، وقتی آمد به او فرمود:

۲. برخورد با تفکر ترك دنیا

ای دشمنک جان خویش! شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحم نمی‌کنی؟

تو می‌پنداری که خداوند نعمت‌های پاکیزه‌اش را حلال کرده، اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک‌تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند. (عاصم گفت، ای امیر مؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار به سر می‌بری؟ امام فرمود) وای بر تو! من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان بیاورد، و به طغیان نکشاند.

ب: راه های علاج فقر

۱. ضمانت اجتماعی

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۳۸

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَ الرِّمْتَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَ مُعْتَرًا وَ أَحْفَظَ [اللَّهُ] لِي مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَ قِسْمًا مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى وَ كُلُّ قَدٍ اسْتَرْعِيَتْ حَقَّهُ وَ لَا يَشْعَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ فَإِنَّكَ لَا تُعَدَّرُ [بِتَضْيِيعِ التَّأْفِهِ] بِتَضْيِيعِكَ التَّأْفِهِ لِإِحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ وَ لَا تُصْعِرْ خَدَّكَ لَهُمْ وَ تَقَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۸۳

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند، [و عبارتند] از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می‌دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است: بخشی از بیت المال، و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می‌باشی.

مبادا سر مستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترك مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود.

همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند.

۲. تدبیر

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۸۸

وَ قَالَ ع لَا مَالٌ أَعُودُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا وَحْدَةٌ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَلَا عَقْلٌ كَالْتَدْبِيرِ

نهج البلاغه / ترجمه شهیدی ؛ متن ؛ ص ۳۸۰

[و فرمود:] هیچ مال از خرد سودمندتر نیست، و هیچ تنهایی ترسناکتر از خود پسندیدن، و هیچ خرد چون تدبیر اندیشیدن

-----

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۵۴۵

وَ قَالَ ع لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثٌ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُتَاجَى فِيهَا رَبُّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ [فِيهَا مَعَايِشُهُ] مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُحَلَّى [فِيهَا] بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَدَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرْمَةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَدَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ

نهج البلاغه / ترجمه شهیدی ؛ متن ؛ ص ۴۳۲

[و فرمود:] مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با پروردگارش به راز و نیاز است، و ساعتی که در آن زندگانی خود را کارساز است، و ساعتی که در حلال و نیکو با لذت نفس دمساز است، و خردمند را نسزد که جز پی سه چیز رود: زندگی را سر و سامان دادن، یا در کار معاد گام نهادن، یا گرفتن کام از چیزهایی غیر حرام.

### ۳. حمایت و دستگیری همگانی

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۵۳۳

وَ قَالَ ع إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ عَنِّي وَ اللَّهُ تَعَالَى [جَدُّهُ] سَائِلُهُمْ عَن ذَلِكَ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۷۰۹

حکمت ۳۲۸

وظیفه سرمایه‌داران

(اقتصادی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خدای سبحان روزی فقراء را در اموال سرمایه‌داران قرار داده است، پس فقیری گرسنه نمی‌ماند جز به کامیابی توانگران، و خداوند از آنان در باره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید

شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید / ج ۲۰ / ۳۰۰ / الحکم المنسوبة ..... ص : ۲۵۳

أنعم الناس عيشاً من عاش في عيشه غيره

(بهترین مردم در خوشی، کسی است که خوشی اش در خوشنودی و رفاه دیگران باشد. بختیاروند)

۴. همکاری با هم

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد؛ ج ۲۰؛ ص ۳۲۲

لا تدع الله أن يغنيك عن الناس فإن حاجات الناس بعضهم إلى بعض متصلة كاتصال الأعضاء فمتى يستغنى المرء عن يده أو رجله و لكن ادع الله أن يغنيك عن شرارهم

دعا نکن که خداوند تو را از مردم بی نیاز کند، مردم در نیازهایشان به هم وابسته اند مانند وابستگی اعضاء بدن به هم، پس آیا زمانی هست که انسان از دست و پایش بی نیاز شود؟ اما دعا کن خداوند تو را محتاج انسان های بد و شرور نکند. (بختیاروند)

۵. کار و عمل

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛؛ ص ۱۷۱

قَدْ تَكْفَلْ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَ أَمْرْتُمْ بِالْعَمَلِ فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلْبُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ مَعَ أَنَّهُ وَ اللَّهُ لَقَدْ اعْتَرَضَ الشُّكَّ وَ [دَخَلَ] دَخَلَ الْيَقِينِ حَتَّى كَأَنَّ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ وَ كَأَنَّ الَّذِي قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ [وَضَعَ] وَضَعَ عَنْكُمْ فَبَادِرُوا الْعَمَلَ وَ خَافُوا بَعْتَةَ الْأَجَلِ

نهج البلاغة / ترجمه انصاریان؛؛ ص ۲۶۲

روزی شما را متکفل شده اند، و به عمل امر شده اند، و به عمل امر شده اید، پس مبدا کوشش شما برای طلب روزی که تضمین شده بیش از به جا آوردن عملی که بر شما واجب گشته باشد، با اینکه سوگند به خدا شك بر شما عارض شده و یقین شما عیب دار گشته، چنانکه گویی به دست آوردن روزی ضمانت شده بر شما واجب گشته، و به جای آوردن اعمال واجبه از شما ساقط شده است! پس به سوی عمل بشتابید، و از مرگ ناگهانی بترسید،

۶. استفاده از فرصت ها

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛؛ ص ۴۷۱

وَ الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ

نهج البلاغة / ترجمه شهیدی؛ متن؛ ص ۳۶۳

و فرصت چون ابر گذران. پس فرصتهای نیک را غنیمت بشمارید

-----

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛؛ ص ۴۰۲

بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً

نهج البلاغه / ترجمه انصاریان ؛ ؛ ص ۶۳۷

به جانب فرصت بشتاب پیش از آنکه غصه و حسرت گردد.

-----

کمک خواستن از خداوند در حل مشکلات اقتصادی

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۴۷

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَ لَا تَبْذُلْ جَاهِي بِالْإِفْتَارِ فَاسْتَرْزِقْ طَالِبِي رِزْقِكَ وَ اسْتَعْطِفْ شِرَارَ خَلْقِكَ وَ ابْتَلِي بِحَمْدٍ مَنْ أَعْطَانِي وَ  
أُفْتَتِنَ بِدَمٍّ مَنْ مَنَعَنِي وَ أَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَ لِيُؤْتِي الْإِعْطَاءِ وَ الْمُنْعِ- إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۶۱

خدایا آبرویم را با بی نیازی نگهدار، و با تنگدستی شخصیت مرا لگه دار مفرما، که از روزی خواران تو روزی خواهیم، و از بدکاران عفو و بخشش طلبیم! مرا در ستودن آن کس که به من عطایی فرمود موفق فرما، و در نکوهش آن کس که از من دریغ داشت آزمایش فرما، در صورتی که در پشت پرده، اختیار هر بخشش و دریغی در دست تو است و تو بر همه چیز توانایی.

## فصل سیزدهم: اصول عدالت اقتصادی بیت المال

بیت المال

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۵۳

إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ وَإِنَّمَا هُوَ قِيٌّ لِلْمُسْلِمِينَ وَجَلْبُ أَسْيَافِهِمْ فَإِنْ شَرَكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَإِلَّا فَجَنَاحُهُ  
أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَقْوَاهِهِمْ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۶۹

ترجمه خطبه ۲۳۲

(عبد الله بن زمعة<sup>۱</sup> از یاران امام بود و درخواست مالی داشت، در جوابش فرمود)

احتیاط در مصرف بیت المال

این اموال که می‌بینی نه مال من و نه از آن توست، غنیمتی گرد آمده از مسلمانان است که با شمشیرهای خود به دست آوردند، اگر تو در جهاد همراهشان بودی، سهمی چونان سهم آنان داشتی، و گر نه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۱۵

۴۳ و من کتاب له ع إلى مصقلة بن هبيرة الشيباني و هو عامله على أردشير خرة

بَلَعَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُهُ فَقَدْ أَسْخَطْتُ إِلَهَكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ أَنْتَ تَقْسِمُ قِيَّءَ الْمُسْلِمِينَ الَّتِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَ خِيُولُهُمْ وَ  
أَرِيَقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فِيمَنْ اعْتَامَكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَى هَوَانًا وَ  
لَتَخْفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا فَلَا تَسْتَهُنُ بِحَقِّ رَبِّكَ وَ لَا تُصْلِحَ دُنْيَاكَ مَحَقِّ دِينِكَ فَتَكُونَنَّ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا أَلَا وَ إِنْ حَقَّ مِنْ قِبَلِكَ وَ  
قَبَلْنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْقِيَّءِ سَوَاءٌ يَرُدُّونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَ يَصْدُرُونَ عَنْهُ.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۵۱

ترجمه نامه ۴۳

(نامه به مصقلة بن هبيرة شيباني، فرماندار اردشير خره «فیروز آباد» از شهرهای فارس ایران که در سال ۳۸ هجری نوشته شد)

سخت گیری در مصرف بیت المال

<sup>۱</sup> (۲) عبد الله بن زمعة کسی است که پدر و عمو و برادرش در جنگ بدر به دست مسلمانان کشته شدند، جد او أسود، رسول خدا را فراوان آزار می‌داد، اما او از شیعیان امام علی علیه السلام شد و فکر می‌کرد، در تقسیم بیت المال به او بیشتر توجه می‌شود. اما پاسخ قاطع امام او را بیدار کرد.

گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده‌ای، و امام خویش را نا فرمانی کرده‌ای، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه‌ها و اسب‌هایشان گرد آورده و با ریخته شدن خون‌هایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تو، و تو را برگزیدند، می‌بخشی! به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است! پس حق پروردگارت را سبک مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیانکارترین انسانی.

آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.

-----  
 نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛؛ ص ۴۱۲

۴۱ و من کتاب له ع إلى بعض عماله

..... كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ اللَّهُ تُرِيدُ بِجِهَادِكَ وَ كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ كَأَنَّكَ إِمَّا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ وَ تَنْوِي غَيْرَتَهُمْ عَنْ قِيَّتِهِمْ فَلَمَّا أَمَكَّنْتَكَ الشَّدَّةَ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكُرَّةَ وَ عَاجَلْتَ الْوَيْبَةَ وَ اخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ الْمَصُونَةَ لِأَرْوَامِهِمْ وَ آيْتَمِهِمْ اخْتَطَفَ الذَّنْبُ الْأَزْلَ دَامِيَةَ الْمِعْزَى الْكَسِيرَةَ فَحَمَلَتْهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحَمْلِهِ غَيْرَ مُتَأْتِمٍ مِنْ أَخْذِهِ

الف: كَأَنَّكَ لَا أَبَا لِعَبْرِكَ حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَائِكَ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمَّكَ فَسَبَّحَانَ اللَّهُ أَمَا تُوْمِنُ بِالْمَعَادِ أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ أَيُّهَا الْمَعْدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ أُولَى الْأَبَابِ كَيْفَ تُسَبِّغُ شَرَابًا وَ طَعَامًا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَامًا وَ تَشْرَبُ حَرَامًا وَ تَبْتَاعُ الْإِمَاءَ وَ تَنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ الَّذِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالُ وَ أَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادَ

ب: فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْزُقْ إِلَى هَوْلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَعْذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَ لِأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفِيرًا مَنِي بِإِرَادَةٍ حَتَّى أَخْذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا وَ أُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَطْلَمَتَيْهِمَا وَ أَقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يَسْرُنِي أَنْ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالًا لِي أَتْرُكُهُ مِيرَاثًا لِمَنْ بَعْدِي فَصَحَّ رُؤْيَاكَ فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى وَ دُفِنْتَ تَحْتَ التُّرَى وَ عَرِضَتْ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحَسْرَةِ وَ يَتَمَنَّى الْمُضَيِّعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ وَ لَا تَحِينَ مَنَاصُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛؛ ص ۵۴۷

ترجمه نامه ۴۱

(نامه به یکی از فرمانداران که در سال ۳۸ هجری طبق نقل خوئی یا ۴۰ هجری به نقل طبری نوشته شده)<sup>۱</sup>

.....

گویا تو در راه خدا جهاد نکردی! و برهان روشنی از پروردگارت نداری، و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می‌زدی، و هدف تو آن بود که آنها را بفریبی! و غنائم و ثروت‌های آنان را در اختیار گیری، پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حمله‌ور شدی، و با تمام توان اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه‌ای که گوسفند زخمی یا

<sup>۱</sup> (۱) برخی نوشته‌اند این نامه به عبد الله بن عباس نوشته شد، و برخی دیگر مقام و شأن ابن عباس را والاتر از این مسائل می‌دانند و می‌گویند به برادر ایشان عبید الله نوشته شد.



استخوان شکسته‌ای را می‌ریاید، به یغما بردی، و آنها را به سوی حجاز با خاطری آسوده، روانه کردی، بی آن که در این کار احساس گناهی داشته باشی.

### نکوهش از سوء استفاده در بیت المال

الف: دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه می‌بری! سبحان الله!!

آیا به معاد ایمان نداری؟ و از حسابرسی دقیق قیامت نمی‌ترسی؟ ای کسی که در نزد ما از خردمندان بشمار می‌آمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا کردی در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری! و حرام می‌نوشی! چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان می‌خری و با زنان ازدواج می‌کنی؟ که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است

### برخورد قاطع با خیانتکار

ب: پس از خدا بترس، و اموال آنان را باز گردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد، که نزد خدا عذر خواه من باشد، و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید

سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به دستم پدید آمده نابود سازم.

به پروردگار جهانیان سوگند، اگر آنچه که تو از اموال مسلمانان به نا حق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث باز ماندگانم قرار دهم، پس دست نگهدار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده‌ای، و در زیر خاک‌ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می‌زند، و تباہ کننده عمر و فرصت‌ها، آرزوی بازگشت دارد اما «راه فرار و چاره مسدود است»

### ترساندن از خیانت در بیت المال

نهج البلاغة (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۷۷

۲۰ و من کتاب له ع إلى زیاد ابن ابیه و هو خلیفة عامله عبد الله بن عباس علی البصرة و عبد الله عامل امیر المؤمنین ع یومئذ علیها و علی کور الأهواز و فارس و کرمان و غیرها

وَ اِنِّي اُقْسِمُ بِاللّٰهِ قَسَمًا صَادِقًا لِّئِنْ بَلَغَنِي اَنَّكَ خُنْتَ مِنْ قِيءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا اَوْ كَبِيرًا لَّأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ تَقِيلُ الظَّهْرَ ضَعِيْلَ الْاَمْرِ وَ السَّلَام

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۹۹

ترجمه نامه ۲۰

(نامه به زیاد بن ابیه، جانشین فرماندار بصره. ابن عباس از طرف امام فرماندار بصره بود و بر حکومت اهواز و فارس و کرمان و دیگر نواحی ایران نظارت داشت)

هشدار از خیانت به بیت المال

همانا من، براستی به خدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال، در مانده و خوار و سرگردان شوی! با درود

## فصل چهاردهم: اخلاق

### تهذیب اخلاق سنگ بنای اساسی در زندگی انسان

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۱۸

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْخُزْنَ وَ تَجَلَبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ وَ أَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ فَفَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبُعِيدَ وَ هَوَّنَ الشَّدِيدَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَّ وَ ارْتَوَى مِنْ عَذَابِ فِرَاتٍ سَهَّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ فَشَرِبَ نَهْلًا وَ سَلَكَ سَبِيلًا جَدَدًا قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ وَ تَخَلَّى مِنَ الْهَمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا أَنْفَرَدَ بِهِ فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ النِّعَمِ وَ مَشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى وَ مَعَالِيْقِ أَبْوَابِ الرَّدَى قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ وَ عَرَفَ مَنَارَهُ وَ قَطَعَ غِمَارَهُ وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثِقِهَا وَ مِنَ الْجِبَالِ بِأَمْتِنِهَا فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ إِضْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ وَ تَصْبِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ كَشَّافٍ عَسَوَاتٍ مِفْتَاحُ مَبْهَمَاتٍ دَفَاعٍ مُعْضَلَاتٍ دَلِيلُ قَلَوَاتٍ يَقُولُ فَيُفْهِمُ وَ يَسْكُتُ فَيَسْلُمُ قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۴۷

ترجمه خطبه ۸۷

(برخی از شارحان گفتند که این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

\*۱ معرّفی بهترین بنده خدا (الگوی انسان کامل)

ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است، آن کس که جامعه زیرین او اندوه و لباس رویین او ترس از خداست، چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسائل لازم برای روزی او فراهم آمده و دوری‌ها و دشواری‌ها را بر خود نزدیک و آسان ساخته است. حقایق دنیا را با چشم دل نگریسته، همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو، فراوان انجام داده است. از چشمه گوارای حق سیراب گشته، چشمه‌ای که به آسانی به آن رسید و از آن نوشیده سیراب گردید. راه هموار و راست قدم برداشته پیراهن شهوات را از تن بیرون کرده، و جز یک غم، از تمام غم‌ها خود را می‌رهاند و از صف کور دلان و مشارکت با هواپرستان خارج شد، کلید باز کننده درهای هدایت شد و قفل درهای گمراهی و خواری گردید. راه هدایت را با روشن دلی دید، و از همان راه رفت، و نشانه‌های آن را شناخت و از امواج سرکش شهوات گذشت. به استوارترین دستاویزها و محکم‌ترین طناب‌ها چنگ انداخت، چنان به یقین و حقیقت رسید که گویی نور خورشید بر او تابید، در برابر خداوند خود را به گونه‌ای تسلیم کرد که هر فرمان او را انجام می‌دهد و هر فرعی را به اصلش باز می‌گرداند چراغ تاریکی‌ها، و روشنی بخش تیرگی‌ها، کلید درهای بسته و بر طرف کننده دشواری‌ها، و راهنمای گمراهان در بیابان‌های سرگردانی است. سخن می‌گوید، خوب می‌فهماند، سکوت کرده به سلامت می‌گذرد، برای خدا اعمال خویش را خالص کرده آن چنان که خدا پذیرفته است.

اصلاح نفس قبل از اصلاح دیگران

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۵۵

يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَعَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ وَ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ أَكَلَ قُوتَهُ وَ اسْتَعَلَّ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلِ وَ النَّاسِ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۳۹

ای مردم! خوشا به حال کسی که عیب شناسی نفس، او را از عیب جویی دیگران باز دارد و خوشا به حال کسی که به خانه و خانواده خود پردازد، و غذای حلال خود را بخورد، و به اطاعت پروردگار مشغول باشد و بر خطاهای خویش بگرید، و همواره به خویشتن خویش مشغول باشد و مردم از او در امان باشند.

نهج البلاغه (للصباحي صالح) ؛ ؛ ص ۱۹۷

وَ إِمَّا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَ الْمُصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعْصِيَةِ وَ يَكُونُوا الشُّكْرُ هُوَ الْعَالِبُ عَلَيْهِمْ وَ الْحَاجِزُ لَهُمْ عَنْهُمْ فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ وَ عَيْرَهُ يَبْلُوَاهُ أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سِتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ وَ كَيْفَ يَدُمُّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بَعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا سِوَاهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ وَ إِيمَ اللَّهِ لَنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ وَ عَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ [لَجْرَائْتُهُ] لَجْرَاءْتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ وَ لَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ فَلْيَكْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ وَ لِيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَاقَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ [عَيْرُهُ بِهِ] بِهِ غَيْرُهُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۵۹

به کسانی که گناه ندارند، و از سلامت دین برخوردارند، رواست که به گناهکاران ترحم کنند و شکر این نعمت گزارند، که شکرگزاری آنان را از عیب جویی دیگران باز دارد چرا و چگونه آن عیب جو، عیب برادر خویش گوید؟ و او را به بلایی که گرفتار است سرزنش می‌کند؟ آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه او را بخشید و گناهان او را پرده پوشی فرمود؟ چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش می‌کند که همانند آن را مرتکب شده! یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگ‌تر است؟ به خدا سوگند! گر چه خدا را در گناهان بزرگ عصیان نکرده و تنها گناه کوچک مرتکب شده باشد، اما جرأت او بر عیب جویی از مردم، خود گناه بزرگ‌تری است. ای بنده خدا، در گفتن عیب کسی شتاب مکن، شاید خدایش بخشیده باشد، و بر گناهان کوچک خود ایمن مباش شاید برای آنها کیفر داده شوی! پس هر کدام از شما که به عیب کسی آگاه است، به خاطر آنچه که از عیب خود می‌داند باید از عیب جویی دیگران خود داری کند.

و شکر گزاری از عیوبی که پاک است او را مشغول دارد از اینکه دیگران را بیازارد.

## حفظ زبان

نهج البلاغه (للصباحي صالح) ؛ ؛ ص ۱۹۷

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينِ وَ سَدَادَ طَرِيقِ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرُّجَالِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّامِي وَ تُخْطِئُ السَّهَامُ وَ يُحِيلُ الْكَلَامُ وَ بَاطِلٌ ذَلِكَ يَبُورُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۶۱

ای مردم! آن کس که از برادرش، اطمینان و استقامت در دین و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم در باره او گوش ندهد. آگاه باشید! گاهی تیر انداز، تیر افکند و تیرها به خطا می‌رود، سخن نیز چنین است، در باره کسی چیزی می‌گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است، و خدا شنوا و گواه است. بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۱۵

أَمَّا وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ وَ يَعِدُ فَيُخْلِفُ وَ يُسْأَلُ فَيَبْخُلُ وَ يُسْأَلُ فَيُلْحِفُ وَ يَخُونُ الْعَهْدَ

نهج البلاغه / ترجمه انصاریان ؛ ؛ ص ۱۶۸

بدانید که بدترین گفتار دروغ است. او در سخن راندن دروغ می‌گوید، و وعده می‌دهد و تخلف می‌کند، چون درخواست می‌کند اصرار می‌ورزد، و چون از او درخواست شود بخل می‌ورزد، به عهدش خیانت می‌کند

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۵۴

أَلَا وَ إِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ وَ لَا يُمْهِلُهُ التُّطُقُ إِذَا اتَّسَعَ.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۷۱

آگاه باشید، همانا زبان، پاره‌ای از وجود انسان است، اگر آمادگی نداشته باشد، سخن نمی‌گوید، و به هنگام آمادگی، گفتار او را مهلت نمی‌دهد

### محاسبه نفس و تهذیب آن

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۲۳

زُنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُورَثُوا وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ تَنْفَسُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخِنَاقِ وَ انْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَعْنِ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَ زَاجِرٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَآ زَاجِرٌ وَ لَآ وَاعِظٌ

نهج البلاغه / ترجمه انصاریان ؛ ؛ ص ۱۸۳

بندگان خدا، پیش از آنکه به میزان حق سنجیده شوید خود را بسنجید، و قبل از اینکه به حسابتان برسند خود را محاسبه کنید، و نفس بزیند پیش از آنکه راه نفس بسته شود، و مطیع خدا گردید قبل از آنکه شما را به اجبار به سوی آخرت برانند. و بدانید آن که با واعظ و منع کننده‌ای از باطن خویش او را یاری نداده‌اند واعظ و منع کننده‌ای از غیر خودش برای او نخواهد بود

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۴۳

فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنَّ عَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ عَيْرُكَ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۵۷

پس اکنون به خاطر خودت، حساب خویش را بررسی کن زیرا دیگران حسابرسی غیر از تو دارند.

-----

نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۱۰۳

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دُعَى إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَتَجَا رَاقِبَ رَبِّهِ وَ خَافَ ذَنْبَهُ قَدَّمَ خَالِصًا وَ عَمِلَ صَالِحًا  
اِكْتَسَبَ مَذْخُورًا وَ اجْتَنَّبَ مَحْدُورًا وَ رَمَى غَرَضًا وَ أَحْرَزَ عَوْضًا كَابِرَ هَوَاهُ وَ كَذَّبَ مُنَاهُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۲۵

خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه بشنود، خوب فرا گیرد و چون هدایت شود بپذیرد دست به دامن هدایت کننده زند و نجات یابد مراقب خویش در برابر پروردگار باشد از گناهان خود بترسد خالصانه گام بردارد ، عمل نیکو انجام دهد ، ذخیره‌ای برای آخرت فراهم آورد ، و از گناه بپرهیزد همواره اغراض دنیایی را از سر دور کند

## فصل پانزدهم: تربیت = پرورش

### ضرورت تربیت

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۹۱

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمَقَرِّ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمَرُ الْمُسْتَسْلِمِ [لِلدَّهْرِ الدَّامِ] لِلدُّنْيَا السَّاكِنِ مَسَاكِنَ الْمَوْتَى وَ الطَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا إِلَى الْمَوْلُودِ الْمَوْمَلِ مَا لَا يُدْرِكُ السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۱۹

از پدری فانی، اعتراف دارنده به گذشت زمان، زندگی را پشت سر نهاده- که در سپری شدن دنیا چاره‌ای ندارد- مسکن گزیده در جایگاه گذشتگان، و کوچ کننده فردا، به فرزندی آزمند چیزی که به دست نمی‌آید، رونده راهی که به نیستی ختم می‌شود.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۹۱

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنَتْ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ وَ إِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ مَا يَزَعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ وَ الْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي عَيْبٍ أُنِي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هَمُّ نَفْسِي- [فَصَدَّقَنِي] فَصَدَّقَنِي رَأْيِي وَ صَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ وَ صَرَّحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي فَأَقْضَى بِي إِلَى جِدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ وَ صِدْقِي لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۱۹

پس از ستایش پروردگار، همانا گذشت عمر، و چیرگی روزگار، و روی آوردن آخرت، مرا از یاد غیر خودم باز داشته و تمام توجه مرا به آخرت کشانده است، که به خویشتن فکر می‌کنم و از غیر خودم روی گردان شدم، که نظرم را از دیگران گرفت، و از پیروی خواهشها باز گرداند، و حقیقت کار مرا نمایاند، و مرا به راهی کشاند که شوخی بر نمی‌دارد، و به حقیقتی رساند که دروغی در آن راه ندارد.

### راه رسیدن به تربیت و تحقق آن

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۹۲

وَ دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ وَ أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ حَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ وَ بَإِيْنِ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَنِّمْ وَ حُضِّ الْعَمْرَاتِ [إِلَى الْحَقِّ] لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ وَ تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ وَ عَوِّدْ نَفْسَكَ [الصَّبْرَ] التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعَمَ الْخُلُقِ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۲۱

و آنچه نمی‌دانی مگو، و آنچه بر تو لازم نیست بر زبان نیاور، و در جا‌ده‌ای که از گمراهی آن می‌ترسی قدم مگذار، زیرا خودداری به هنگام سرگردانی و گمراهی، بهتر از سقوط در تبااهی‌هاست.

### ۳ اخلاق اجتماعی

به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان بدیها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی، و در راه خدا آنگونه که شایسته است تلاش کن، و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد.

برای حق در مشکلات و سختی‌ها شنا کن، شناخت خود را در دین به کمال رسان، خود را برای استقامت برابر مشکلات عادت ده، که شکیبایی در راه حق عادی پسندیده است.

### وظیفه معلم و مربی

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۹۳

وَ إِمَّا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْفَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ قَبَادِرُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُو قَلْبُكَ وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ لِتَسْتَقْبَلَ بِجَدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ النَّجَارِ بِغَيْتِهِ وَ تَجَرَّبْتَهُ فَتَكُونَ قَدْ كُفَيْتَ مَثْوَنَةَ الطَّلَبِ وَ عُوْفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ وَ اسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۲۳

، زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود.

پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده‌اند، و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند، و آنچه از تجربیات آنها نصیب ما شد، به تو هم رسیده، و برخی از تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد.

### اولویت فراگیری قرآن در آموزش

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۹۴

وَ أَنْ أَبْتَدِيكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَ آرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَيَّ مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ لِأَمْرٍ لَا أَمْنُ عَلَيْكَ [فِيهِ] بِهِ الْهَلَكَةُ.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۲۳

پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم.



اما از آن ترسیدم که مبادا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد، و کار را بر آنان شبهه ناک ساخت، به تو نیز هجوم آورد، گر چه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتم، اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم، تا تسلیم هلاکت‌های اجتماعی نگردی.

### نیکوئی معاشرت با مردم، از اصول تربیت

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۹۷

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَمْرِكَ فَأَحِبِّ لِعَمْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَطْلِمَ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُطْلَمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَفِيحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفِيحُهُ مِنْ عَمْرِكَ وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ مِمَّا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ إِنْ قُلْتَ مَا تَعْلَمُ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۲۷

ای پسر! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی، آنچه نمی‌دانی نگو، گر چه آنچه را می‌دانی اندک است، آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، در باره دیگران مگو.

### موعظه و ارشاد قبل از ادب کردن

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۰۴

وَ لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعَتْ فِي إِيْلَامِهِ فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّى بِالْأَدَابِ وَ الْبُهَائِمَ لَا تَتَعَطَّى إِلَّا بِالضَّرْبِ. اطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا وَ الصَّاحِبُ مُنَاسِبًا وَ الصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ عَيْبُهُ وَ الْهُوَى شَرِيكَ الْعَمَى

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۳۷

از کسانی مباش که اندرز سودشان ندهد، مگر با آزردن فراوان، زیرا عاقل با اندرز و آداب پند گیرد، و حیوانات با زدن .  
غم و اندوه را با نیروی صبر و نیکویی یقین از خود دور ساز. کسی که میانه روی را ترک کند از راه حق منحرف می‌گردد، یار و همنشین، چونان خویشاوند است. دوست آن است که در نهان آیین دوستی را رعایت کند. هوا پرستی همانند کوری است

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۰۶

اسْتَوْدِعَ اللَّهُ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ وَ اسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَ الْآجِلَةِ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ السَّلَامِ.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۳۹

دین و دنیای تو را به خدا می سپارم، و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو می خواهم، با درود.

## فصل شانزدهم : امر به معروف و نهی از منکر

### اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۵۴۲

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفُتُهُ فِي بَحْرِ لُجْبَى

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۷۲۱

و تمام کارهای نیکو، و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره‌ای بر دریای موج و پهناور است.

### چرا امر به معروف و نهی از منکر ترک می شوند

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۱۹

وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِنَّهُمَا لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۹۱

همانا «امر به معروف» و «نهی از منکر» دو صفت از اوصاف پروردگازند که نه اجل را نزدیک می‌کند.

-----

### عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۹۹

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ [الْقُرُونِ الْمَاضِيَةَ] بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لَتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْأَحْلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي.

نهج البلاغه / ترجمه انصاریان ؛ ؛ ص ۵۵۹

زیرا خداوند پاک، گذشتگان را از رحمتش دور نکرد مگر به خاطر ترك امر به معروف و نهی از منکر. آری پروردگار جاهلان را به خاطر ارتکاب گناه، و عاقلان را به علت ترك نهی از منکر از رحمت خود دور نمود.

-----

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۲۲

وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاضُلِ وَ التَّبَادُلِ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّدَابُرِ وَ التَّقَاطُعِ لَا تَتْرُكُوا ۶ الأَمْرَ بِالمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ المُنْكَرِ فَيُؤَلِّي عَلَيْكُمْ [أَشْرَارُكُمْ] شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۵۹

بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، و بخشش همدیگر، مبدا از هم روی گردانید، و پیوند دوستی را از بین ببرید. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدهای شما بر شما مسلط می‌گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۱۹

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السُّخْطُ وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللهُ بِالعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ حَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالخَسْفَةِ حُورَ السَّكَّةِ الْمُحْمَاةِ فِي الأَرْضِ الخَوَازَةِ.

کامل خطبه ۲۰۱ (برای مطالعه بیشتر)

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۱۹

أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الهُدَى لِقَلَّةِ أهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعَهَا قَصِيرٌ وَ جُوعَهَا طَوِيلٌ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السُّخْطُ وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللهُ بِالعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ حَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالخَسْفَةِ حُورَ السَّكَّةِ الْمُحْمَاةِ فِي الأَرْضِ الخَوَازَةِ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الوَاضِحَ وَرَدَ المَاءَ وَ مَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التِّيهِ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۲۳

ای مردم در راه راست، از کمی روندگان نهراسید، زیرا اکثریت مردم بر گرد سفره‌ای جمع شدند که سیری آن کوتاه، و گرسنگی آن طولانی است. ای مردم، همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک می‌باشند، چنانکه شتر ماده ثمود را يك نفر دست و پا برید، اما عذاب آن تمام قوم ثمود را گرفت، زیرا همگی آن را پسندیدند. خداوند سبحان می‌فرماید: «ماده شتر را پی کردند و سرانجام پشیمان شدند» سرزمین آنان چونان آهن گداخته‌ای که در زمین نرم فرو رود، فریادی زد و فرو ریخت، ای مردم آن کس که از راه آشکار برود به آب می‌رسد، و هر کس از راه راست منحرف شود سرگردان می‌ماند.

## فصل هفدهم: خواص و عام

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۲۹

وَ لِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا [لِرِضَا] لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ [بِرِضَا] بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُعْتَفَرُ مَعَ [رِضَا] رِضَى الْعَامَّةِ.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۶۹

دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۲۹

وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَنْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَثْوَةً فِي الرَّخَاءِ وَ أَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْرَهَ لِلْإِنصَافِ وَ أَسَّأَلَ بِالْإِلْحَافِ وَ أَقَلَّ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَبْطَأَ عَدْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ وَ أضعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ وَ إِذَا [عَمُودٌ] عِمَادُ الدِّينِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صَعُوكَ لَهُمْ وَ مَيْلَكَ مَعَهُمْ.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۶۹

خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر، و در خواسته‌هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر، و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌تر می‌باشند. در صورتی که ستون‌های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۳۵

وَ تَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطَتْ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ فِي بَدَنِهِ وَ أَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ تَصَبَّتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَ وَسَمَّتُهُ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَّدَتْهُ عَارَ النُّهْمَةِ:

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۷۹

و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بد نامی به گردنش بیفکن.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۴۱

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بَطَانَةً فِيهِمْ اسْتِنَارٌ وَ تَطَاوُلٌ وَ قَلَّةٌ اِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةِ فَاحِشِمٍ [مُتُونَةٌ] مَادَّةٌ اُولَئِكَ يَقَطَعُ اَسْبَابَ تِلْكَ  
الْاَحْوَالِ وَ لَا تُقَطَعَنَّ لِاحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامَتِكَ قَطِيعَةً وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اِعْتِقَادِ عَقْدَةٍ تَضُرُّ مِنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبٍ اَوْ  
عَمَلٍ مُشْتَرِكٍ يَحْمِلُونَ مُتُونَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونِكَ وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۸۷

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان ، و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندانت زمین را واگذار مکن، و به گونه‌ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند.

## فصل هجدهم: آداب معاشرت

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۷۰

وَ قَالَ ع خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتُّمْ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ عِشْتُمْ حَنُّوا إِلَيْكُمْ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۲۵

و درود خدا بر او، فرمود: با مردم آنگونه معاشرت کنید، که اگر مردید بر شما اشک ریزند، و اگر زنده ماندید، با اشتیاق سوی شما آیند

-----

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۷۰

وَ قَالَ ع أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْإِخْوَانِ وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ صَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۲۷

و درود خدا بر او، فرمود: ناتوان‌ترین مردم کسی است که در دوست یابی ناتوان است، و از او ناتوان‌تر آن که دوستان خود را از دست بدهد

-----

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۷۹

وَ قَالَ ع إِذَا حُبِّيتَ بِتَجَبَّةٍ فَحَيَّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا وَ إِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يُرِي عَلَيْهَا وَ الْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۳۷

و درود خدا بر او، فرمود: چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستایش کن، و چون به تو احسان کردند، بیشتر از آن ببخش. به هر حال پاداش بیشتر از آن آغاز کننده است

-----

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۵۰۷

وَ قَالَ ع مَنْ لَانَ عُودُهُ كَنُفَّتْ أَغْصَانُهُ.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۷۵

کسی که درخت شخصیت او نرم و بی‌عیب باشد، شاخ و برگش فراوان است.

-----

نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۵۰۹

وَ قَالَ ع: مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۷۹

آن کس که با دست کوتاه ببخشد، از دستی بلند پاداش گیرد.

نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۵۲۱

أَحْسِنُوا فِي عَقَبِ غَيْرِكُمْ تَحَفَّظُوا فِي عَقَبِكُمْ.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۹۳

به بازماندگان دیگران نیکی کنید، تا حرمت بازماندگان شما را نگاهدارند.

نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۵۲۲

أَحِبُّ حَبِيبِكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۹۵

در دوستی با دوست مدارا کن، شاید روزی دشمن تو گردد، و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن، زیرا شاید روزی دوست تو گردد.

نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۴۷۵

وَ قَالَ ع لِابْنِهِ الْحَسَنِ ع يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَ أَرْبَعًا لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ إِنَّ أَعْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُقُ وَ أَوْحَشَ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ وَ أَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَفْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۳۳

۱- پسر! از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که می‌خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیانت می‌کند.

۲- از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می‌دارد.

۳- و از دوستی با بدکار بپرهیز، که با اندک بهایی تو را می‌فروشد.



۴- و از دوستی با دروغگو بپرهیز، که او به سراب ماند: دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور می‌نماید.

والحمد لله رب العالمين